

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه حج (جله اول)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۴/۷/۱

نکته اول: دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه دعای عرفه امام سجاد علیه السلام است. این دعا را اگر امشب توانستید حتما مطالعه کنید. دعای ویژه‌ای است.

نکته دوم: بررسی مسأله توحید در سه سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام، حج و مومنون با توجه به آیات ابتدایی سوره‌ها. دانستن توحیدی خیلی به انسان‌ها کمک می‌کند. جلوه توحید در بعضی سوره‌ها بیشتر است، در این سه سوره از جهت افرادی بیان شده‌است که توحیدشان نمود دارد.

اگر در آیات ابتدایی سوره‌ها دقت کنید شروع سوره‌ها هم حال خاصی دارد.

سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام آیه ۱:

قُتِرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

سوره مبارکه حج آیه ۱ و ۲:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

سوره مبارکه مومنون آیه ۱ و ۲:

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (۱) الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)

با بررسی موضوع توحید در سه سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام، حج و مومنون متوجه می‌شویم که:

اولا موضوع توحید بالاترین حقیقت است.

دوما این موضوع آموزشی است.

سوما سطحی از آن فطری است.

چهارما پایه‌ای ترین موضوع است.

سوره مبارکه انبیاء علیهم السلام، برهان توحید است؛ یعنی توحید را بدیهی می‌کند. چنان می‌کند که جریان توحید در زندگی اش یک امر بدیهی می‌شود. این سوره، توحید را به وسیله اشخاص (انبیاء علیهم السلام) نشان می‌دهد.

برهان توحید، تهلیل است.

سوره مبارکه حج، توحید افعالی خدا را به صورت کارگاهی یا منسکی بیان می‌نماید.

حج چیز عجیبی است. هر که خدا را ندیده باشد، آنجا می‌بیند. خدایی را می‌بیند که نیازمند نیست و به اسباب نیازی ندارد. این سوره، توحید را در یک فضای بصری نشان می‌دهد.

نماز هم مثل حج یک منسک است. هر جا کارتان گیر کرد و غیرممکن جلوه نمود، یک نماز دو رکعتی بخوانید، مشکلاتان حل می‌شود.

اگر کسی بخواهد در زندگی خدا را ببیند، به خدا که، خدا خود را نشان می‌دهد. فقط کافی است بخواند.

کار مناسک این است که از طریق آن‌ها خدا را عیان می‌بینید.

سوره مبارکه مومنون، توحید در نماز و عملیاتی کردن در زندگی است. این سوره، توحید را در دل مومنین نشان می‌دهد.

آنچه در این سه سوره اهمیت دارد این است که:

۱. خدا برای انسان عظمت داشته باشد؛ به اندازه هر آنچه بزرگ می‌پندارد و حتی بیشتر (الله اکبر)؛

۲. هیچ اثر و سببی غیر خدا نیست. (تهلیل)؛

۳. هر زیبایی و جلوه‌ای از آن خداست. (حمد)؛

۴. برائت از پلیدی را نشان می‌دهد. (تسبیح)؛

- سوره مبارکه حج :

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

انسان این طور که در رابطه با خدا جدال می کند و زیر بار نمی رود لذا از هر شیطان رانده شده ای تبعیت می کند این -
گونه تعادلش را از دست می دهد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مَّضْغَةٍ مُّخَلَّفَةٍ وَغَيْرِ
مُخَلَّفَةٍ لِّنَّبِيْنٍ لَّكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَّى
وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ
وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

همین که خدا شما را خلق کرده، پی ببرید که یک قیامت هست.

خدا قرار گذاشته هر چیزی که خلق شده، از بین نرود.

اگر درباره بعث شک داری، بین ما در خلقت تو چه کرده ایم؟!

- هر کس می خواهد در محرم امسال در آخرین محرومیت غیبت باشد **صلوات**
- هر کس می خواهد از پیروان حضرت و در رکاب ایشان باشد **صلوات**
- هر کسی برای هر قصد و نیت خاصی که به ذهنش میرسد این جلسه می تواند آن را محقق کند، چه برای این قصدها و نیت های خودتان و چه دیگران **صلوات**

میخواهیم سوره مبارکه حج را با هم بخوانیم.

- بحث این سوره، بحث قیامت است و انتظار می رود هر کسی آن را می خواند از قیامت پُر شود.

- علاوه بر آن این سوره، سوره حج است.

آیا می شود با خواندن این سوره، ثواب حج نصیب انسان شود؟ یا شرایطی برایش ایجاد شود که حج رفته و و از نظر روحی و معنوی مانند کسی شود که در حال انجام اعمال حج است؟

آیا می شود به واسطه اعمال حج، امشب شبِ قربان ما باشد، شبی که از عرفات برگشته و به سمت منا برویم؟

این حداقل کاری است که یک سوره می تواند انجام دهد که یک شب معمولی را شبِ قربان بکند.

برای اینکه امشب مان، شب قربان شود و نشست مان، ما را حاجی کند **صلوات**

- ظاهراً در سوره حج گفته شده اگر کسی بنا است به حج مشرف شود، چه آموزه هایی را از این سفر معنوی بدست آورد؟

- سوره حج سفرنامه پیامبر است که برای شما می خوانند.

گویی اینکه خطورات فکری امیرالمومنین یا پیامبر را در این سوره می خوانیم که وقتی با خوا مناجات می کردند چه می گفتند و چه می شنیدند.

- از خداوند می‌خواهیم که حتما هر سال حج و عمره را نصیب‌مان کند.

- اگر شرایط اقلیمی یا اقتصادی یا ... اقتضاء نکرد، حتما در خواب و رؤیا پیوسته ما را در حج قرار دهد.

- حج یعنی اینکه انسان «موتوا قبل ان تموتوا» بشود.. قبل از اینکه از دنیا برود یک مرگ اختیاری را تجربه کند.

- در سوره حج و در خود حج یاد مرگ و یاد قیامت خیلی پررنگ است.

خدا کند حقیقت مرگ را بفهمیم و قبل از اینکه بمیریم، آن را بچشیم. ما مرگ را به عنوان حادثه‌ای دردناک می‌شناسیم اما بهترین و باشکوه‌ترین لحظه‌ای است که نصیب بنده می‌شود.

بنده در آن لحظه از هر چه تعین ماسوای خداست، رها می‌شود.

نمی‌خواهیم جوری مرگ را وصف کنیم که بعضی آرزوی مرگ کنند که البته اگر چنین هم بشود اشکالی ندارد چون مرگ، قطع تعلق از دنیا و دنیاطلبی است.

خداوند سوره حج را آورده تا ما را با مرگ آشنا کند.

- وقتی سوره حج را می‌خوانید حس‌تان این باشد که همجوار خدا شدید و لباس تعین‌ها را درآوردید مثل حاجی که لباس احرام می‌پوشد (دو حوله که حتی دوخته هم نباید باشد)

• يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

فکر نکن خدا میخواهد تو را بترساند بلکه میخواهد به شما آگاهی بدهد که چنین چیزی هست. از قبل بدانید که ترسید و آماده شوید.

• يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَ لَا كَيْنَ عَذَابِ اللَّهِ شَدِيدًا (۲)

از آیات استثنایی قرآن است که یک ترس را تصویرسازی کرده به نوعی که کمیت و کیفیت آن در کیل ادراک شما قرار گیرد.

• وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجِدُ فِي اللَّهِ بَغِيرَ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ (۳)

• كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَكَّلَهُ فَإِنَّهُ يُضِلَّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

آیاتی مثل آیه ۳ نوعی گلایه را مطرح می کنند که چطور می شود امری مثل قیامت باشد اما آدمی باز هم اینطور باشد.

- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مَّخْلُوقَةٍ وَغَيْرِ مَّخْلُوقَةٍ لَّنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلَّغُوا أَشَدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَ مِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

می خواهد سفرنامه انسان را بگوید که یک موت دارد و یک بعث (مرحله ای بعد از مرگ کبری)

یتوفی شد یعنی جانش کامل گرفته شد؛ بنابراین وفات یعنی فرد عمرش را کرد و مُرد.

البته این «من» هست، اما جسمی که دورش بود، چشم و گوش که داشت، اینها از وی گرفته میشود. وقتی مُرد، همه اجزایش پودر می شود اما «من» او نه!

بعث یعنی «من» پا می شود، پوشش دیگری از چشم و گوش و اعضا به وی روییده می شود و ...

قرآن میگوید حیات مقدمه این است.

- ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

چون آدمها فکر می کنند این کار، کار خیلی عجیبی است خداوند توضیح داده که اولاً حق، ثابت و جاری است و همه کارها به عهده اوست و تغییری در آن ندارد. ثانياً زنده می کند مرده ها را و ثالثاً علی کل شیء قدير

- وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ (۷)

رابعا به هر حال این روز می آید. خامسا هر کسی به این دنیا آمده «من فی القبور» بعث برایش هست.

هیچ کسی ، نیست نمی شود.

- وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّنبِئٍ (۸)

فراموشی روز مرگ و بعث باعث می شود انسان به جدال با خدا بیفتد بدون اینکه دلیل و کتابی داشته باشد.

- ثَانِي عِطْفِهِ يُضِلُّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹)

حتی منجر میشود در مسیر ضلالت و گمراهی دیگران پیش قدم شود.

فرد کار بدی انجام میدهد، میپرسی چرا؟! میگویند من این کار را نکردم؛ شانه خالی میکند: «ثانی عطفه»

اینقدر فرد «ثانی عطفه» می کند که خودش هم خیال می کند آدم خوبی است.

«ثانی عطفه» شانه خالی می کند، در می رود که کسی نگاهش نکند. کم ظرفیت است. اهل عذرخواهی نیست.

- ذَالِكِ بِمَا قَدَمْتَ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ (۱۰)
- وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَالِكِ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)

در سه آیه سه دسته افراد را معرفی می کند (من الناس) که هر سه هم منفی هستند.

من الناس من يعبد الله على حرف: یعنی خدایی را می پرستند که نمی توان به آن اتکا کرد. خدایش شکوه و مجد ندارد (لایرجون لله وقارا)

وقتی خدا را صدا می کند، خدایش حاضر نمی شود در معرکه گناه خدایش حاضر نمی شود، چون خدایش یک حرف است، حقیقت ندارد.

خدایشان «بکل شیء محیط» و «علی کل شیء قدیر» نیست.

چنین فردی خوبی بهش می رسد دلگرم میشود، بدی می رسد به چالش دچار می شود...

این آیات خیلی دردناک است. حکایتی از توحیدهای نارسای ماست.

ما را به خودمان نشان می دهد. هر که این آیات را ببیند بچه شیرخوار هم داشته باشد رها میکند، نمی تواند تحمل کند.

- يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْفَعُهُمْ وَ مَا لَمْ يَضُرَّهُمْ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ ذَالِكِ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲)

چنین فردی خدا را رها می کند و چیزی را می خواند که نه نفعی می رساند و نه ضرری.

- يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَسِّ الْمَوْلَى وَ لِبَسِّ الْعَشِيرِ (۱۳)

خدایی را می خواند که زیانش از نفعش نزدیکتر است. خود این خواندن برایش ضرر خالص است.

نفع و ضرر جزء اولین ادراکاتی است که انسان از مفهوم «هست» درک می کند.

نفع و ضرر، پایه‌ای ترین مفهومی است که انسان از «هست» درک می کند.

- إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴)
- مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵)

- از آیات عجیبی است که خیلی خوبه که در معرض نگاه همیشگی افراد باشد.

- هر کسی فکر کند خدا او را یاری نمی کند و از اینرو عصبانی است، این آدم طنابی از آسمان آویزان کند و بعد برود تا آسمان، بعد خود را پایین بیندازد ببیند این اتفاق خشمش را فرو می نشاند؟!

[آیاتی مانند آیه ۱۵ را بهتر است از آخر به اول بخوانید ؛ چون موضوعاتی را مطرح می کند که بصورت علامت سوال است]

ریسمانی به سقف آسمان بیاویزد، نَفَسِ خود را قطع کند(سبب را قطع کند) یک کاری کند که خودش را به کام مرگ بکشد، حتی وقتی این کار را می کند، یک نفری او را نگاه می کند.

وقتی خودت را جای این آیه می گذاری «من» هست! من را نمیتوانی حذف کنی.

اگر بواسطه اسبابی، انسان حذف شود، جشمش حذف می شود؛ اما نهایتا در دنیا و آخرت با خدا کار دارد.

ظن اینکه انسان توسط خدا نصرت نمی شود معادل کیدی است که هیچ موقع هم پایان پذیر نیست.

- بعضی آیات هر چه به سن قرآن افزوده می شود اعتبارشان بیشتر می شود یعنی در زمان نزول معنایی داشته (مثلا در زمان نزول باید ان الله علی کل شیء قدیر را برداشت میکردند) اما حالا در شرایط امروز یعنی هر کسی فکر کرد می تواند جلوی دین پیغمبر را بگیرد یا تفرقه ایجاد کند قطعا نمی تواند. یقین داری خداوند، رسول و دین خود را تنها نمی گذارد.

خیلی وقتها جامعه مان بواسطه اشتباهاتی که مسوولین می کنند ماتم کده می شود و دلسرد می شود. در حالی که باید به نصرت خدا مطمئن باشیم.

• وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِيَ مَن يُرِيدُ (۱۶)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷)

• أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

روی این آیات فکر کنید. ظرافتهایی دارد که کمتر در آیات دیگر دیده می‌شود.

هر کسی در آسمانها و زمین است؛ خورشید و ماه؛ هر جنبه ای؛ کوه و درخت؛ کثیر من الناس؛ کثیر حق علیه العذاب: بسیاری از کسانی که عذاب برایشان صادر شده هم سجده می‌کنند.

رویت خاصی می‌خواهد به شما بدهد که در این رویت آنچه در آسمان و زمین است، خورشید و ماه و هر جنبه ای را می‌بیند، مردم هم و نیز کسانی که عذاب برایشان قطعی شده، همه را در سجده ببیند.

- یکی از موضوعاتی که انسان در حج و مناسک می‌بیند، سجده است. سجده موضوع کلیدی هر منسکی است.

در نماز سجده می‌بیند؛ در حج جور دیگری آنرا می‌بیند.

مدل سجده در حج، از مدل سجده شمس و قمر است.

- آیه ۱۸ سجده بینی را به ما یاد می‌دهد که ما باید به این ترتیب سجده کنیم.

رویت سجده انسان را برای سجده کردن توانمند می‌کند.

بچه ها وقتی سجده پدر و مادر را می‌بینند سجده می‌کنند. انگار یک نفر می‌گوید تو هم سجده کن.

سجده روح اطاعت تامی است که فرد از خودش هیچ اختیاری نمی‌بیند. تفاوتش با رکوع این است که دیگر خودش را نمی‌بیند.

بهترین سجده های عالم، سجده بچه هاست. پدرش سجده کرده، او هم سجده میکند و دیگر بابا را نمی‌بیند.

- مناسک فضای رویتی برای ما محقق می‌کند که باید سعی کنیم آن را حفظ کنیم.

- از خدا بخواهیم حج و عمره ای را نصیبمان کند. (و البته همه شاهد مشرفه را)

حج تمتع روست خاص و ویژه‌ای است.

- حسّ من امروز حسّ منا و عرفات بود و خیلی هم لذتبخش بود.

انشاءالله این حسّ به بهترین شکل در ما ثبت شده و زیاد شود **صلوات**

- ماه محرم فرارسید و ان شاءالله ماه محرم برای ما ماه جهاد و شهادت بشود مانند شب قدر و ارزش شب قدر برای ما ارزش مجاهدین و شهدا ثبت و ضبط کند و قدرت معنوی و مقاومت روحی ما در مقابل مشکلات را روزافزون و خیلی از آرزوهایی که ماه محرم می آید در دل ما شکوفا میشود برای همه اش **صلوات** بفرستید.

- برای اینکه غم و غصه های ما برطرف و به واسطه پر شدن از غصه های الهی، غصه هایی که میتواند معنویت را در ما شکوفا کند، غصه های مادی و بیهوده از درون ما خالی شود **صلوات**

- هر چه خدا به انسان داده حکمتی داشته . غم و اندوهی که خدا به انسان داده حتما حکمتی داشته ، منتها این در صورتی است که همانی باشد که خدا خواسته و می تواند در اینصورت به حرکتی تبدیل شود و تعالی برای ما ایجاد کند.

• يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

علت تقوا بخاطر زلزله ساعه گفته. مواظب باشید چون زلزله ساعه نزدیک است.

• يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَا كُنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدًا (۲)

زلزله ساعه را به روزی که این اتفاق می افتد ربط داده و تبیین کرده این زلزله به چه صورتی است.

• وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجْتَلِي فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ (۳)

از آیه ۳ داستان فرق می کند. انسانی را نشان می دهد که در رابطه با خدا و در خدا بدون اینکه علم داشته باشد، مجادله می کند و تبعیت می کند از هر شیطانی که سرکش است.

- كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (٤)

بعد سرنوشتی که برای همین انسان رقم خورده ، این است که هر کس که ولایتش را بر گردن نهد از هر شیطان سرکشی تبعیت می کند. «یضلُّ»: به طو مسلم گمراهش می کند و به آتش سوزان راهنمایی اش می کند.

- يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مَّخْلُوقَةٍ وَغَيْرِ مَخْلُوقَةٍ لِّتَبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِيَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَمُوتُ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (٥)

- ذَالِكِ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٦)

- وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ (٧)

- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثِيرٍ (٨)

- ثَانِي عَطْفُهُ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (٩)

دسته دومی ذکر می کند خصوصیتش این است که به حق بی اعتنایی می کند بخاطر اینکه از راه خدا انحراف ایجاد کند. او کارش تبعیت بود. این کارش به گمراهی کشاندن است.

- ذَالِكِ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (١٠)

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَالِكِ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (١١)

گروه سوم را معرفی می کند.

- این سوره ، سوره عجیبی از نظر دسته بندی کردن است. سوره خیلی با فضایی که در آن فقط آدم بد می بیند ارتباط پیدا می کند. دو حالت دارد : یا آدم خوبی وجود ندارد یا شما خودتان آدم خوبی هستید.

فکر کنید خدا قسمت کرده در اردوگاه امام حسین هستید و حرکت می کنید به سمت کربلا. هر چه به سمت منطقه جنگی و خطر نزدیکتر می شوید ، آدم بدهارا می بینید.

جبهه آدم بدها را طبقه بندی می کند. گویی این سوره برای محسن خوانده میشود که افراد در اردوگاه دشمن را طبقه بندی کند.

چه لزومی دارد طبقه دشمن را شناخت؟ چرا «من الناس» میگوید؟ شاید چون به هر حال دشمنان در خباثتشان رتبه بندی دارند. حالا اینکه چطور با این سه گروه باید مقابله کرد، سوال است

اگر یک موقع به ما گفتند اصحاب یزیدی و ناری عاشورا را ترسیم کنید و سیستم و رفتارشان را تجسم کنید می-توانیم این جریان را مطرح کنیم.

• يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَا مَا لَا يَنْفَعُهُ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ (۱۲)

اصلاً میدانند اینکه خدا بیان می کند که یکسری دشمن در عالم هست برای ما لازم است چون ما خیلی وقتها خیلی خوش خیال هستیم و بعضاً خود را از اولیاءالله می دانیم. اینکه این آدم جزء «علی حرف» هست شاخص میخواهد، تبعیت از هر «شیطان مرید» شاخص می خواهد.

خدا چنین سیستمی در عالم گذاشته و دشمن خود را معرفی می کند و انواع آنها را می گوید. اینها شاید برای ما یکی باشد اما از نظر خدا اینطور نیست.

هر کسی نسبتش به دشمن از یک جهتی نزدیک می شود. گاهی نسبت من با دشمن از دسته گروه اول، گاهی گروه دوم و گاهی گروه سوم است.

هیچکس از دشمنی خدا مبراً نیست مگر اینکه از این اوصاف مبراً باشد.

خدا مبیند و تعارف هم ندارد. تنها وجودی که با هیچکس تعارف ندارد و هر چه هست را همانطور بیان می کند خداست. حتی رسول الله هم اینطور نیست. شاید چون میخواهد اصلاح کند، تعریفی هم از شما بکند.

- دسته اول: تبعیت از هر شیطان مرید رانده شده

دسته دوم: احکام الهی را نمی شنید که انحراف ایجاد کند

دسته سوم: یک خدای متغیر دارد و چون خدایش متغیر است در نتیجه کاره ای نیست و کاری هم از او بر نمی آید؛ چون مالک نیست.

- بنده خدا را حج برده و در طواف و سعی صفا و مرو و منی و عرفات از این مسیر حج به او یاد می‌دهد یعنی خداشناسی به او یاد می‌دهد.

خداوند دشمنان خودش را جای خودش نشان می‌دهد؛ چون خداشناسی بدون دشمن شناسی امکانپذیر نیست.

«الا الله» بدون «لا اله» امکانپذیر نیست.

در سوره حج که مظاهر خدا را باید ببینی، آمریکا و اسرائیل را نشان می‌دهد. یک مشت آدم خبیث و چرک را نشان می‌دهد تا ما در خودمان ببینیم چقدر خبیث و از راه دور شدن به خدا نزدیک شویم.

- يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرُ (۱۳)
- إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴)
- مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵)
- وَ كَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَا ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ (۱۶)
- إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷)

خدا در این سوره یک مدل توحید را آموزش می‌دهد که واقعا خاص است. اگر کسی به سمتش برود سریعاً خداشناس می‌شود و آن هم توحید برائتی است.

در توحید برائتی، آنهایی که در برابر خدا جلوه پیدا کردند را نشان می‌دهد. هر چه اینها هستند، خدا نیست.

خدا شیطان نیست، مرید نیست، حررف نیست و ...

برائتش، هم علمی و هم عملی است. باید دشمنی را اظهار کنید

از آیه ۸ اتصال انسان به کتاب را نشان می‌دهد و اینکه اگر عقلش در بستر کتاب، به نور کتاب نورانی نشود نمی‌تواند نورانی شود. حجت آن است که عقل انسان را به کتاب متصل کند.

- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

در بعضی آیات قرآن به سجده تکوینی اشاره شده و یکی از این جاها این آیه است.

- «ألم تر» شاید منظورش به خود رسول و رویت قلبی ایشان باشد.

- دو نوع سجده : سجده تکوینی و سجده تشریحی

سجده تکوینی بیشتر به تکبیر تمایل پیدا می کند. الله اکبری که فرد هیچ تعینی از خود نمی بیند.

- در این آیه «کثیر من الناس» به سجده تشریحی اشاره می کند.

- «کثیر» در این آیه به غایتی اشاره میکند یعنی به وقتی حکومت دینی فراگیر شد، اشاره می کند.

- «کثیر حق علیه عذاب» : کسانی هستند که از سجده سر بر می تابند و اثر سرپیچی شان عذاب است. این عذاب عین همان عمل است.

توان سجده نکردن به معنی عذاب است یعنی فردی که سجده نمیکند تکوینا در عذاب است.

اگر انسانی در زندگی اش نتواند سجده کند، به همان نسبتی که نمیتواند سجده کند، در عذاب است.

روز قیامت هم انسانها بر اساس سجده شان طبقه بندی می شوند.

- کسی که سجده تشریحی را نکرد، تکوینا در عذاب است.

- هر کسی باید میزان معنویتش را با طول سجده هایش بفهمد.

خود وقوع سجده هم معنوی می آورد.

بعضی توجیه می کنند که روحش مهم است اما قالب سجده، هم مهم است.

در روایات آمده که داشتند برای امام معصوم چیزی می گفتند یک مرتبه ایشان به سجده افتادند. به یاد نعمتی می افتند و به سجده می روند.

- در سوره فتح آمده که از خصوصیات همراهان رسول این است که اثر سجده بر پیشانی دارند.

هر کسی هدایت شده است، سجده طولانی دارد. شرط لازم است ؛ اما شرط کافی نیست. ما نمی توانیم خود را از شرط لازم محروم کنیم.

عبادتِ تنها کافی نیست. چون عده ای از باطن دین گذشتند و به ظاهر چسبیدند.

- سجده شاخص معنویت است.

در پرهیز غذای معنوی مان می توانیم چیزی به نام سجده داشته باشیم. دعاهای مختلفی میتوان در سجده خواند و مثلاً وقتی حالت خیلی بد است، ذکر یونسیه در سجده خیلی خوب است.

کسی که طول سجده هایش کم است، رزق معنوی اش هم کم است. هر چند کسانی هم هستند که طول سجده هایشان زیاد است اما مزور هستند.

معنویت هم سبب میخواهد و سجده یکی از این سببها است.

شیعه به شدت در دو بعد برنامه ریزی دارد:

۱. قدر اسباب را دانستن / تکریم اسباب

۲. هیچ اعتنایی به اسباب نمیکند

- اولین چیزی که سجده به انسان میدهد احساس کرامت است.

برای اینکه عزاداریها یمان مورد قبول واقع شود و اطلاق عزاداری بشود و تسلی دهیم امام زمان را صلوات
برای اینکه توفیق داشته باشیم لحظاتمان را به ذکر اهل بیت و عزاداری مزین کنیم و این وسیله پاک و طاهر شویم
صلوات

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ
لَا كُنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدًا (۲)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَجْدِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ (۳)

توجه کردن به شنیدنی ها و دیدنی های سوره آدم را به حقایق واقف می کند.

تصور کردن شنیدنی ها و دیدنی های سوره در تدبر ما را کمک می کند. ما خیلی اتفاقات مبیینیم و صداها را می -
شنویم. در این مراسم شنیدنی و دیدنی با هم مخلوط شده و در هر کاری انجام می دهید.

_ سوره از صدای مهیبی شروع می شود. رویتی را به شما نشان می دهد که قابل توجه است.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

در این سوره سه گروه از مردم معرفی می شوند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ
مُخَلَّقَةٍ لَّئِن لَّيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَ
مِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ
أَبْتَتَ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷)

_ آیات ۵، ۶ و ۷ مثل جمله معترضه ای بین «من الناس» قرار دارد.

وقتی آیه معترضه بین چند آیه قرار می گیرد اهمیتش چند برابر می شود چون بخاطر این آیه است که بسیاری از انحرافات به وجود می آید. همه انحرافات و دنبال جق نرفتن برای آیه ۵ تا ۷ است.

_ آیه ۵: مشکل انسانها این است که

الف. نسبت به بعث یقین ندارند و بددل هستند و شکی هست همراه با بددلی است.

ب. از بس با خودشان بودند، همه چیز برایشان عادی شده، نمی تواند بفهمد یک زمان نطف بوده، علقه شده و ... و نوجوان و جوان و ... احساس نمی کند دست حمایتی بالای سرش بوده. در هر مرحله ای امکان داشت به خاطر تنشی که به مادر میشود، عضوی از بدن این فرد دست برود. در هر مرحله ای دست حمایتی بر سرش بوده که حالا سالم است. اما انسان اینطور فکر نمیکند؛ به زندگی اش خو می گیرد؛ برای هدایت دنبال چیزهای جدید می گردد؛ در حالیکه خداوند به هدایت دلالت می دهد و در این مسیر به چیزهای اولیه دلالت می دهد.

کافی است برای سیر به هدایت، انسان به رشد طبیعی خود توجه کند و از این طریق به بعث ایمان بیاورد. چقدر این مساله ساده از دید ما مخفی است. چون به دنبال چیزهای عجیب و غریب و برهانهای ویژه هستیم.

تا فردی به این درجه نرسد که وقتی به وی می گویند چرا اینکار را کردی بگوید چون خدا هست؛ این آدم با گزاره های قرآن فاصله دارد. چنین فردی میتواند در مسیر «مُخْبِتِينَ» قرا گیرد.

سوره حج به انسان را دلالت می دهد به اینکه به سمت اخبات برود ... خدا هست و لاغیر.

فلسفه حج هم همین بوده .. حاجی همه مناسک را انجام میدهد که برایش شهودی شود که «خدا هست»

«خدا آنجا بود» و ما رفتیم زیارت خدا.

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجْأَلُ فِي اللَّهِ بَغِيرَ عِلْمٍ وَ لَّا هُدًى وَ لَّا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۸)

ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹)

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۱۰)

_ از این سه گروه که در این آیات ذکر شده در هر زمان می توان دید.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)

این سه گروه میتواند هم سه گروه باشد و هم یک آدم در سه گروه سنی. بابا بزرگ/بابا/بچه سنش از بالا به پایین است.

آیه ۱۱، پایه ای ترین انحرافی است که انسان میتواند به خود بگیرد.

نوسانات خلقی مثل بچه هاست که وقتی چیزی به او داده می شود، فکر میکند همه دنیا مال اوست و وقتی می گیرند انگار همه دنیا را گرفته اند.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴)

ان الله يفعل ما يريد

خدا هر کاری را بخواهد محقق میکند، برای فعل خدا هیچ منعی وجود ندارد.

برای مخلوق بین فعل و عملش فاصله ای هست اما خدا همین که اراده کند به فعلیت می رسد.

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَن لَّنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ (۱۵)

وَكَذَٰلِكَ أَنْزَلْنَاهُ ءَايَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ (۱۶)

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقِينَ وَالنَّصَارَىٰ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷)

چند گروهی که ذکر شده (۱۷) اینها در واقع طیفهای مختلف انسانها هستند . هر انسانی در روز قیامت لاجرم در یکی از این گروه ها قرار می گیرد.

تَفْصِيلٌ: یعنی بین گروه ها مرزبندی و بخش بندی می کند.

_ یهودیها از منظر قرآن گروه خاصی هستند؛ حس گرا ، خیلی ترسو، به شدت به مال دنیا حریص و اینکه عمر طولانی دوست دارند.

هر کس این رزومه را داشت یهودی است.

_ نصرانیها ، نوعا رهبانیت دارند؛ در قرآن خیلی مهربانی دارند اما در مهربانی هایشان بصیرت نیست. آدمهای تیزی نیستند... نصاری مثل «لیعبدوا علی حرف» هستند.

_ صائین، ستاره پرست هستند.

_ در روایات، شیعه و مسلمانان را پرهیز داده اند از اینکه در معرض یهودی صفتی قرار گیرند.

روز عاشورا عده ای مسلمان، امام حسین را نکشتند بلکه عده ای یهودی صفت ایشان را کشتند. به کسانی که پیامبرشان، موسی است، از منظر قرآن، یهودی نمی گویند. یهودیان در قرآن کسانی هستند که خودشان، یک آیین ساختند و نام آنها یهود نامیدند... نصاری نامیدند و ...

و گرنه پیروان انبیاء، همه مسلمان هستند.

آیه (۱۷) آیه مهمی است. یک جریان شناسی اجتماعی است. جریاناتی اتفاق می افتد که از نظر مردم، یک شناسنامه و از منظر خدا، شناسنامه دیگری دارد. [اهل کتاب، همه کسانی هستند که برایشان پیامبری آمده و کتاب دارند]

در جریان شناسی، اعتقاد راسخی که فرد دارد، مهم است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

هر کسی را که خدا «یُهِنِ اللهُ» یعنی گرامی ندارد؛ هیچ گرامی کننده ای برای او نیست و هیچ چیزی نمی تواند او را عزت دهد.

یکی از نشانه های کرامت، عزت است، پست نبودن است.

هر کسی جزء کرامت خدا نباشد، پست و لعین می شود.

ان شاء الله قبل از شروع جلسه همه انبیاء و اولیایی که با سوره حج ارتباط دارند را دعوت می‌کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

- انسان به تقوا دعوت شده است.
- نشان می‌دهد معاد و فهم قیامت معادل فهم توحید است. در بقیه آیات هم به همین صورت دیده می‌شود.
- از سوره های مهمی است که موضوع معاد را به توحید پیوند می‌دهد.
- در شبانه روز توجه به قیامت را فعال و در نتیجه توجه به خدا را فعال کردی و بالعکس.

يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَا كِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲)

دلیل همین آیاتی که می‌بینید این است که پس از نزول سوره، از گریه و ماتمی که در میان مردم ایجاد شد، صحرای محشری شد و پیامبر برای تسکین این حالت وعده بهشت دادند و مردم را راضی کردند.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجْدِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ (۳)

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

يَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مَخْلُقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِنَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَ مِنكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْضِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يُعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶)

وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ (۷)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَجْدِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (۸)

ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹)

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۱۰)

وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّبِعُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِن أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِن أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱)

- در ابتدای سوره سه دسته آدم معرفی شدند. انسانها متناسب با سیستم و ساختار خود به این گروه ها نزدیک میشوند یا هر کس خودش جزء این گروه هاست یا به اینها میل پیدا می کند.
- گروه اول: در گمراه کردن آدم ها سماجت بیشتری دارند. مطابق خواست شیطان، هر کاری را انجام می دهند. دریافت کننده های قلبی شان متصل شده به وسوسه های شیطان شده است.
- گروه دوم: کاری را انجام می دهد؛ اما درصدد حجست داشتن برای آن نیست. اگر کاری را انجام دهی که بر اساس کتاب و حجیت نباشد، از این گروه هستی.

گروه سوم: ظاهرا عمومی تر هستند. صفتی که برای این گروه ذکر می شود عام تر است.

اعتقاد به خدایی دارد که نوسان دارد. خدایش «علی حرف» است. پایه درستی ندارد. خدایش، خدای ثابت حق نیست. در نتیجه، نتیجه اش اینطور است که اگر خوبی به فرد برسد؛ نظرش درباره خدا با آن موقعی که به ظاهر خوبی نیست، فرق می کند.

يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ (۱۲)

يَدْعُوا لِمَنْ صَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ (۱۳)

اگر به خودمان نگاه کنیم میبینیم خیلی وقتها صفاتی که خداوند در این بحثها گفته، کم و بیش در ما هم هست. راهش برای بر طرف کردن، توجه به قیامت است.

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵)

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنْ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶)

گول ظاهر خیلی چیزها را در دنیا نخور. اگر دیدی رسول خدا، دین خدا، حج خدا دچار ضعف می شود، فکر نکن دین خدا مضمحل می شود. یقین بدان دین خدا نصرت می شود. یقین بدان خدا، دین و رسولش را جاری می کند.

کسی که گمان داشته باشد «لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»، خودش را خفه کند، ببیند آیا سودی به حالش دارد یا نه! این خیلی بد است.

اگر نگاه آدم به این موضوع درست شود، دین داری اش در هاله ای از ابهام نخواهد بود. میدانند اگر دین نداشته باشد، در خسران است.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّيِّبِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷)

خدا سر طیف را معرفی کرد و گفت که از اینها خوشش نمی آید. اساس هر سه بی ایمانی بود.

گیرنده وسوسه (دچار وسوسه شیطان نشویم) / خودش عامل بر هم زنده نظام دین (عامل وسوسه نشویم) / تغییر کاملاً فردی و به واسطه آن بروز بی ایمانی در جامعه (به یک وضعیت باثبات برسیم)

بدانیم خدا دینش را یاری می کند.

اعتقاد به استکبارستیزی و اعتقاد به اینکه آنها که مخالف دین هستند مضمحل می شوند.

اعتقاد به مرگ بر ضد ولایت خدا

در کل قرآن، این آیه عجیب است. اولاً گروه بندی ای از مردم در طول تاریخ می دهد. انگار خدا، پیامبر خود را نقطه ای قرار می دهد که تمام انسانها را در طول تاریخ نشان می دهد.

چند گروه از اینها بین شان فاصله می افتد:

۱. الذین آمنوا ۲. الذین هادوا... یهودی ها ... اینجا منظور، کسانی که دینشان دین حضرت موسی هست، نیست. منظور، کسانی هستند که به اعتراض، خود را برای تحریف در دین، یهودی کردند ۳. نصاری

در این آیه همه انسانها میتوانند حضور داشته باشند. بعضی صفات، یهودی مسلک هستند مثل میل به جاودانگی در دنیا و تحریف دین صفت یهودی مسلکان است.

این سه گروه، هر کدام ویژگیهایی دارند.

ممکن است به ظاهر دین ما فردی باشد و اینطور هم هست. ممکن است دل کسی پر از محبت یا کینه شیطان باشد؛ اما روز قیامت به هر حال دسته مومنین و دسته کافرین داریم. بهشت هم بروی، دسته ای باید بروی نه فردی!

بخیل هر که هست، یهودی است

سوره بقره، سوره یهودی هاست.

حس گرایی/دنیاطلبی خصوصیت یهود است... میل به غرب پیدا کردن یعنی خصوصیت یهودی پیدا کردن.

آدمها با همین میل هایشان دسته بندی می شوند.

هم نشینی با امیرالمومنین در همین دنیا هم اتفاق می افتد خوش اخلاقی یعنی امیرالمومنین؛ خُلق حَسَن یعنی حسنین

انسان باید بداند چه صفتی او را یهودی، نصرانی و مشرک می کند.

روز قیامت بین این گروه ها فاصله می افتد. الان با هم و مخلوط است اما در آن دنیا فاصله می افتد.

این آیه بسیار جای تحقیق دارد. آدم میتواند مجموعه صفات بد خود را یادداشت کند و بعد بگوید این صفت، من را در کدام گروه قرار میدهد. خیلی بین یهودی، نصرانی و ... فرق می کند. مضافاً وقتی تفصیل میدانی، قدرت برائت بیشتر می شود.

این تفصیل در برائت باعث می شود دین روی زمین نماند. خدا دین و ولی اش را در دنیا و آخرت نصرت می کند.

در آخرت، خداوند ولیّ اش را نصرت می کند و به کوری چشم خیلی ها، پیروانش را شفاعت می کند.
به گونه ای عمل کنیم که وقتی روز قیامت گفتند «الذین آمنوا» جزو آنها باشیم، برای بقیه اش پیامبر دستشان باز است.

صابین:

توجهشان به متغیرهای عالم است. باید حتما رویت کند / تجربی مسلک می شوند؛ چیزهای غیر ثابت و خارق العاده
برایشان مهم است؛ به یک سری عناصر طبیعی که تفوق و سیطره در عالم دارند، اعتقاد دارند.

صابی ها با بت پرستی ارتباط داده شدند.

نصاری:

میل به رهبانیت دارند؛ میل به جهاد در او شکل نگرفته؛ جدایی دین از سیاست؛ انزوا؛ بی تفاوتی؛ اعتقاد به دین
فردی

مجوس:

اخلاق برایش موضوعیت دارد؛ اخلاق منفک از دین

در روایات، مطالبی داریم درباره اینکه یهودی امت ما کیست. در این بخش، صفاتی مطرح می شود که همه ما در
معرض آنها هستیم.

بدعت و نوآوری کار یهود است. کار جدید کردن اگر اطلاق بدعت به آن بشود، خیلی خطرناک است.

همین که انسان بفهمد این صفت با یک سری آدم خبیث پیوند دارد آن را کنار می گذارد.

داد زدن، غضب کردن صفت مومنین نیست. صفت «الذین اشرکوا»، صفت بت پرستهاست.

این نگاه برای انسان براءت ایجاد میکند. کم کم این صفات چسبشان کم میشود و می افتد!

دلیلی ندارد ما مثل یهودی ها باشیم، این صفات با مسلمان جمع نمی شود.

خدا به فعل انسان نگاه می کند نه به زبانش.

بهشت و جهنم وضع تکوینی دارد، هر صفتی به صورت تکوینی جایگاه انسان را در بهشت و جهنم مشخص می کند؛

چون صفت به آدم چسبیده است.

شیعه به معنای پیروان امیالمومنین / طرفدار نهج البلاغه / اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ کِتَابِ اللّٰهِ وَ عِترتی

(کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق را بخوانید؛ ۴۰۴ صفحه است)

حکومت دینی باید به شکل قوی تشکیل بشود.

بحث ما فعلا جزئی تر است روی شاکله نفس هستیم.

روی بحث شاکله امت کاری نداریم. باید برای اصلاح جامعه نیز راهکار داشت. باید به شیوه اصلاح صفات در جامعه صفات وارد شد.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرَمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

برای تقویت ایمان

۱. از ایمان اجتماعی شروع می شود

۲. صفات را دسته بندی و سعی کنیم به صفات یهود و ... مبتلا نشویم.

صفات محدود و نقطه ضعفها مشخص است.

اگر از دسته «الذین آمنوا» هستید هم به سمت ارتقاء بروید.

۳. بحث سجده، موضوع مهمی است.

الف. بر اساس آیه ۱۸ سجده با کرامت ارتباط پیدا می کند و کسی که به انواع و اقسام هوان (افسرده، مضطرب و ... یک چیزی دارد که نمی تواند آن را ارزش اطلاق کند) و کم ارزشی مبتلاست، راه درمانش سجده است.

ب. ما در زندگی مجبوریم با همه در ارتباط باشیم. باید برای هر کدام زمانهایی را اختصاص دهیم که هیچکس هم ورود پیدا نکند.

این زمانها را باید با خدا هم داشت. هر کسی باید یک محفل خصوصی داشته باشد. دوربین دیگری نصب کند و نسبت به خود شهود داشته باشد. این اتفاق در سجده می افتد که همه دوربین ها خاموش می شوند و همه چیز از بالا دیده می شود.

توجه نفس در انسان عطیه ای الهی و مظهر صفت شهید بودن خداست که در همه زندگی انسان دوربین را نصب و تقوا به واسطه آن شکوفا می شود. خیلی صفات که به واسطه درک خدا صورت میگیرد در سجده اتفاق می افتد.

هر کسی تا هفته آینده صفتی را که برایش به عنوان صفت خوارکننده است مثل خواب زیاد، خوردن زیاد و ... انتخاب کند و به نیت اصلاح آن سجده کند و در محدوده برطرف کردن آن صفت، توجهش را فعال کند.

میتواند ذکر (لا اله الا الله؛ صلوات؛ تسیحات حضرت زهرا سلام الله علیها و ...) را هم انتخاب کرده و آن را در سجده بگوید. توصیه من تسیحات حضرت زهرا سلام الله علیها است.

سجده قطعا به بهبود آن صفت بسیار کمک خواهد کرد.

قوه شهادت نیرویی است که میتواند انسان را از زوایای مختلف به خودش نشان دهد و فعال شدن قوه شهادت معادل فعال شدن تقوا در آدم است. قوه شهود که می آید مراقبت هم می آید.

شهود یعنی خودمان را در کسوت آن صفت در حالت های مختلف ببینیم. وقتی آن صفت نیست، وقتی آن صفت هست و ...؛ به مرور باید این صفت خرد شود و آن آدم بالا برود. خواری درونی را کم می کند.

دعا کنیم نه تنها از سجده کنندگان باشیم؛ بلکه هر جا میرویم و اثری از ما دارد آنجا سجده بشود یعنی کارکرد آن مکان کرامت افزایی و خوارکننده صفات منفی شود.

مسجد جایی است که کرامت ایجاد کرده و کرامت میدهد یعنی آدمها آنجا کریم می شوند.

دعا کنیم هر جا میرویم آنجا را مسجد کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

خدا توفیق دهد حرفهایی بزنیم که هدایتمان در آن باشد و شب قدر ما باشد **صلوات** برای اینکه در این ایام مبارک، ارتباط با اباعبدالله و اهل بیت نصیبمان شود و در زمره کسانی باشیم که در روز اربعین به زیارت اباعبدالله مشرف می شوند **صلوات**

حج چند خصوصیت دارد:

۱. منسک است

۲. یکپارچه سازی می کند

۳. قصد ایجاد می کند

حج منسکی است که مجموعه عبادات در آن انجام میشود. نماز، طواف، سعی، وقوف و ... در آن داریم. ضمن اینکه کارش یکپارچه سازی است. حتی از لحاظ فرمی هم لباس افراد، واحد می شود. اختلاف طبقاتی برداشته میشود. از همه دنیا با رنگهای مختلف جمع می شوند. واژه حج به معنای قصد است. حج، قصد ایجاد می کند. فرد را با نیت می کند. با ایجاد مقصد برای افراد، برای آنها قصد ایجاد می کند.

از جمله مشکلات انسانها این است که مقصد مشخصی ندارند که بتوانند قصد کنند. دنیا، ازدواج و امثالهم نمی توانند مقصد باشند. چون سوال این است وقتی به آنها بررسی بعدش میخواهی چه کنی؟!

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

__ در این سوره، سجده را عامل کرامت مطرح میکند و توان سجده نداشتن را عامل وهم.

صفاتیی که ما را به وهم میکشاند به وسیله سجده قابل درمان است.

__ حالت سجده داشتن در زندگی موضوعیت دارد. البته که حالت سجده به معنای قرار گرفتن هفت موضع بر خاک نیست.

آنچه حالت رکوع و سجده ایجاد می کند، قصد و نیت است.

انسان به قصدش می تواند راکع شود، ساجد شود یعنی همان حسی که در سجده داشت در هر حالت دیگری هم می تواند داشته باشد.

انسان به شرطی میتواند چنین باشد که بین حس سجده و رکوع و قرائت و ... در نمازش ، تفاوت وجود داشته باشد.

رکوع... حالت خضوع و انقیاد دارد. خدایا هر چی تو بگویی همان است؛ مخلصیم

سجده ... حس می کند خاک است؛ از حالت تواضع خارج می شود و شکستگی خود را در مقابل خدا حس می کند.

__ انسان میتواند با تمرین کردن به گونه ای بشود که حین انجام همه کارهایش را در حال سجده باشد.

در سجده اگر تمام چراغهای اطراف هم روشن باشد، نمی بینی. چشم که نمی بیند، گوش بیشتر می شنود.

در این حالت مشاهده درونی اش تقویت می شود.

__ وضعیت فیزیکی انسان در تفکرش موثر است. یعنی نشسته، ایستاده، خوابیده، در سجده و ... بودن ، هریک در

تفکر موثر هستند. اینها بازی های تفکری است.

در سجده تفکر فعال تر است.

__ در سجده خودتان را در حالت داشتن صفتی ببینید و بخواهید و انتزاع کنید که آن صفت را نداشته باشید.

مثلا خودت را در سجده با لباس بخل بین و تمثّل کن. بعد این لباس را بکن و لباس بخشندگی بپوش.

انسان باید در هر حالتی احساس کند در سجده و در این مقام است.

__ پیامبران همیشه و در هر حالتی در حال سجده بودند.

سجده یعنی تن دادن به اوامر الهی بدون هیچ منتی. (سعی می کند خود را نبیند)

_ رکوع، خضوع است. در رکوع بیشتر جنبه های اجتماعی و اوامر و نواهی در رابطه با دیگران مطرح می شود.

_ در سجده، در رکوع، در قرائت باید چشم انسان باز باشد تا یاد بگیرد با چشم باز تفکر کند. این باعث می شود در هر جایی بتواند تفکر کند. تفکر با چشم باز قوی تر از تفکر با چشم بسته است.

(در روایات نوعا بستن چشم مکروه است)

_ خواندن سوره انشقاق برای مسرور و خوشحال شدن خیلی خوب است. که این امر هم با سجده در ارتباط است.

این سوره سوره برطرف کردن حزن است.

سجده چنین خاصیتی دارد که حال آدم را خوب می کند.

هَذَا أَنْ حَصَمَانَ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹)

_ دعوای در روز قیامت بین مومن و کافر، دعوای کسی است که توانسته سجده کند با آنکه نتوانسته سجده کند.

سجده شاخص ارزیابی ایمان و کفر

_ کارنامه هر کس به میزان سجده ها و توان سجده کردن به او داده می شود.

_ آیاتی که درباره جهنم است اگر به نظام واژه ای برگردانده شود بهتر است. کمتر حال آدم را بد می کند.

_ ثياب(ثوب): لباسی است که فرد بر اساس آن اجر و مزد می گیرد؛ لباس تشخص

حال چطور ثياب کسی آتش می شود؟ وقتی انسان برای خودش، منصبش، پدر و مادر بودنش، تشخص هایش و .. جایگاه و عنوان قائل شود و از آنها مزد بخواهد.

حمیم: آب داغ؛ چیزی که آنقدر داغ شده که مذاب شده و از بالا به پایین ریخته می شود.

_ آیات عذاب اگر به صورت مفهومی خوانده نشود در وجودمان چهره خوبی پیدا نمی کند.

اگر هر کسی نسبت به مالکیتی که دارد اینطور نگاه کند، لباسش، آتش است؛ چون محروم از این ارزش است.

_ سجده حالت تعین و ثياب من الله را میگیرد و ثواب من الله می دهد.

— جهنم و بهشت نباید طوری تعریف بشود که نسیه باشد. وقتی طوری تعریف بشود که بعدا اتفاق می افتد، طرف بی خیال می شود. اگر کسی از مال و منصبش اجر خواست، قطعاً محروم است چون بازنشسته می شود.

— ثیاب نار:

نار یعنی محرومیت؛ زندگی فرد پر از دغدغه و محرومیت است.

— هر جا آیه جهنم دیدید آن را به مفهوم واژه برگردانید. اگر آیه جهنم خواندید و آن را ندیدید، بدانید خوب آیه را نخوانده اید چون چیزی خارج از وجود فرد نیست. جهنم، وضعش اعتباری نیست، حقیقی است.

كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ دُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲)

— همه ما مصداقش هستیم. در دلمان نگاه می کنیم، جاهایی غم می بینیم. یک موقع این اندوه از باب نرسیدن به خدا و قرب الهی است و نوشیدن شربت شهادت. این غم بخاطر بهشت است و در آن سرور و نشاط دارد.

یک موقع غم مان بخاطر مردم است مثلاً بخاطر چشم و هم چشمی.. این غم می آید و می رود، شامل این آیه نمی شود. با سجده و با یک نماز، یک دعای کمیل، یک زیارت امام رضا برطرف می شود.

اما موقعی غمی چنگ زده و مانده؛ این بخاطر آن است که تعریف و نگرشت به عالم و به خدا ایراد دارد چون حالت عذاب پیدا کرده. اگر کسی دچار غمی شد که دوباره به آن برگشت، این غم عذاب است.. ریشه آن عذاب را باید بخشکاند. ریشه اش به ثیاب و آیات قبل برمی گردد.

مثلاً (۱۲).... غیر خدا نه نفع می رساند و نه ضرر

(۱۳) ... معلوم است این گمراهی بعید است، خیلی از هدایت دور است. اما کسی را می خواهی که ضررش از نفعش بیشتر است.

این آیات، عذابش می شود. تمثیل این آدم را گفته که چگونه است تا بتوانی ببینی.

— تمام آسیب ها و ضعف های اخلاقی ما و ریشه هایش به خوبی در آیات جهنم بیان شده است.

وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ (۲۱)

_ گونه هایی از آهن مال اینهاست.

حدید، دردش خیلی بُرنده است. انتقال درد که میدهد، تمام وجود فرد را دردناک می کند.

فردی را در نظر بگیرید که با هر کسی برخورد می کند، او هم یکی توی سرش می زند. کرامت نداشتن خاصیتش این است که هم از خودش می خورد و هم از دیگران.

دلیل هم افکار اشتباهی است که خود فرد دارد. اگر آنها را کنار بگذارد درست می شود.

راه کنار گذاشتن این افکار هم سجده است.

_ خطری در خودت احساس کردی سجده کن. هر کاری خواستی بکنی و در لایه خلاف بود سجده کن. سجده آدم را بزرگ می کند و باعث می شود خود را لایق تر از آن ببیند که ما را بد بکند.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَحْلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳)

خیلی جالب است. از مواضع تعجب در قرآن اینجاست که در وصف بهشتیان برای زن و مرد از دستبند استفاده می - کند. دستبند یعنی چه؟

دستبندی که از لؤلؤ یا طلا یا نقره است. چه وجهی دارد که در قرآن بحث دستبند را می گوید؟

دستبند، زیباترین کلمه در تعلق یک نفر به نفر دیگر است. این آدم زینتی دارد که معلوم است مال اوست و نشانه ای از مال خدا بودنش است.

گردنبد، طوق عبودیت است و دستبند یعنی قوه اجرایی من، بند اوست.

قوه اجرا یعنی برزوات، رفتارها و صادرات من.

هر که ببیند می فهمد که چه زیباست: چقدر خوب حرف میزنی، چقدر خوب راه می روی، چقدر خوب بین دو نفر صلح می دهی و ...

خدا مدال افتخار را روی دست یا گردن آویزان می کند.

__ بین صفات بهشت و جهنم و رفتارها و بروزات انسانها ارتباط مستقیم وجود دارد. به لایه ظاهر و درون هر دو نگاه بیندازید.

لباس حریر: لباس زیبا، نرم و تفاخر است. برای مردها حرام است. قابلیت توی چشم بودن به آدمها می دهد. جلوه دار است. سپیدی و پاکی و نرمی دارد.

جلوه مراقبتشان خیلی بالاست. با کسی زوجیت اختیار می کند که با او رفق داشته ، زینت او هستند و او زینت ایشان است.

لباس به معنای زوج هم در قرآن آمده است.

در دنیا این لباس در شأن زنان است و در آخرت در شأن زن و مرد.

این نشان می دهد انگار زن از بهشت خارج نشده، زن برایش حرام نشده اما برای مرد حرام شده است.

__ خانمها بهتر است خانم بمانند، در بهشت بمانند و قدر دستبند، گردنبند و لباس حریرشان را بدانند.

وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هَدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴)

بعضی از صفات بهشتی، دنیا و آخرتش شبیه هم هستند و حتی یکی هستند. مثل قول طیب (از بهشت آمده اینجا، در نتیجه بهشتی است و آنجا هم همین است)

گفتمان روزانه تان قول طیب باشد، در بهشت زندگی می کنید. لازم نیست تبدیل بخورد.

اگر کسی فقط از ناحیه قول به سمت طیبات پیش برود تمام زندگی اش را طیب و بهشتی می کند. اگر کسی حرف طیب بزند و با اختیار کلام طیب بشنود، میتوان قسم خورد که بهشتی است.

برای داشتن قول طیب فقط کافی است قول غیر طیب (یعنی غُر، نِق، قول سوء ظن، دروغ و ...) کنار بگذاری.

خدا می خواهد بگوید به خدا قسم لباس آتش پوشیدن سخت است.

دستبند و لباس حریر پوشیدن نه تنها راحت است که لذت هم دارد.

_ نشنیدن قول غیر طیب از طریق

سنخیت با قول طیب، مراعات در حرف زدن و در معرض آنها که قول طیب ندارند بالاخص آنها که اهل باطل هستند نبودن امکانپذیر است.

اگر برای خودمان و دیگران تشخُّص قائل هستیم و از دیگری جز خدا احترام می‌خواهیم، این کار را در سجده هایمان کنار بگذاریم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

سلامتی خودتان و خانواده هایتان و همه شیعیان جهان صلوات

برای اینکه حقایق قرآن بر ما جاری شود صلوات

قرار بود روی سجده کار کنیم. از کجا بفهمیم سجده هایمان اثر داشته است؟ از اینکه مشکلمان حل شده باشد. همین که کمی خوب شدید یعنی اثر داشته است.

سجده نسبت به برخی مسایل کاربرد ویژه دارد؛ بخصوص در انواع خودبینی. با سجده به راحتی انسان به تعادلی میرسد که رفتارهایش شتاب زده نباشد. انس با سجده خیلی مهم است. هر وقت غمی در شما ایجاد شد؛ در سجده بگویید «بحق محمد و آل محمد این غم را از من بر طرف کن»

سجده عملی است که اگر ذکر زبانی هم به کار نبری، ذکر عملی دارد.

در سوره حج به قصد برخورد می کنیم. انسان قصدش نسبت به خیلی چیزها درست نیست. این سوره عزم درست میکند و بواسطه آن نیت ها درست می شود.

قصد منشأ خیلی از اتفاقات در درون انسان است.

حج: قصد کردن... قصد ملازم برای حرکت و عمل قصدی که انسان را راه می اندازد.

قصد در ساختار وجودی انسان:

در ساختار وجودی مولفه ای به نام توجه است.

توجه مرکز مدیریتی است که اگر انسان به چیزی توجه کند، نسبت به آن فعال می شود و اگر توجه نکند، نسبت به آن غیر فعال می شود.

مثلا وقتی فرد می گوید که وسایلم را جا گذاشتم چون حواسم پرت شد، دو حالت وجود دارد که توجه انسان قطع می شود:

یادم رفت (نسیان)... خودم را به بی خبری زدم (غفلت)

وقتی توجه به مقصد باشد، قصد در آن فعال می شود. اگر توجهش به مقصد دنیا باشد قصد دنیا در آن فعال می شود یعنی مقصد هر چه باشد، همان در او فعال می شود... قصد تابع مقصد است.

قصد از صفات توجه است. مال تفکر یا عواطف نیست. وقتی است که فرد نگاهش به مقصد می افتد و قصد در او فعال می شود. از اینجا واژه های دیگر نیز تولید می شوند:

اگر احتمال رسیدن به آن قصد را بدهد؛ در قصدش امیدوار است و این یعنی رجاء از زیرمجموعه های قصد است.

اگر نگران نرسیدن به مقصد باشد، خوف در او ایجاد می شود؛ پس خوف هم از زیرمجموعه های قصد است.

وقتی فرد مقصد را می بیند نسبت به آن میل پیدا کرده.. رغبت پیدا کرده .. زهد پیدا می کند و ...

حج یا قصد در قرآن شاه کلید است. اگر انسان قصدش درست شود، همه زندگی اش درست می شود. انگیزه، رغبت، امید و خوفش درست می شود.

در حقیقت اگر توجه به مقصد درست شود؛ قصد درست می شود و از این طریق نظام زندگی انسان درست می شود.

نسبت انسانها با قصد خیلی متفاوت است. مثلا انسانهایی هستند که مقصدشان دنیاست. اینها طاغوت هستند.

افرادی هستند که مقصدشان دنیاست و علاوه بر آن از کسانی که مقصدشان دنیا نیست هم ناراحت هستند؛ اینها مدیر طاغوت هستند.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

حضرت ابراهیم علیه السلام بیٹی را برای طائفین قرار داد.

وَ اذَّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (٢٧)

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَانَسَ
الْفَقِيرَ (٢٨)

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَيُطَوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (٢٩)

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ
وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (٣٠)

حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ
سَحِيقٍ (٣١)

ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعْرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (٣٢)

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (٣٣)

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهَةٌ وَاحِدَةٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ
الْمُخْبِتِينَ (٣٤)

این آیات سیر نکات مهمی دارد. سوره حج با بحث قیامت شروع شد. بعد بحث انواع انسانهایی که در برابر خدا
موضع گیری دارند بیان شد. سپس هدف خلقت و سیر خلقت اشاره شد.

حالا خداوند از واژه ای عمومی به نام قصد صحبت می کند.

[در ماه رجب، شبی به نام لیلۃ الرغائب داریم. شب آرزوها که در آن طلب می کنیم، دعا می کنیم، آرزو می کنیم اما
لفظی که خداوند در اینجا آورده بسیار عمومی تر از آرزو و دعاست و آن قصد است]

وقتی قصد ملازم با حرکت باشد، نامش حج گذاشته می شود.

حج با حجیت (دلیل) ارتباط پیدا می کند. حج، قصد را به پشتوانه دلیل از حالت معمولی خارج می کند.

منسکی را حج نامگذاری کرده، این منسک، اتفاقی خیلی مهم را قرار است در درون انسان رقم بزند. در منسک حج قرار است قصد الهی باشد و طهارت پیدا کند، پاک شود.

منفعت حج در این آیات، اجتناب از رجس (شرک) و اجتناب از قول زور معرفی می‌شود. (رجس از وثنیت به وجود می‌آید) این دو پاک کننده قصد انسان هستند.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

طواف و قیام و رکوع و سجده مجموعه اتفاقاتی است که در حج اتفاق می‌افتد.

این چهار تا ارکان حج هستند.

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

ذکر اسم خدا حتی وقتی پای ذبح حیوان به میان می‌آید هم وسط است. حتی در احکام خوراکی‌ها هم ذکر اسم خدا می‌آید. بعضی احکام را خدا بالاخص در جاهایی قرار داده تا صدای شما را دریاورد.

قصد و شرک بواسطه مقصد با هم ارتباط پیدا می‌کنند. چون مقصد خدایی نشود، شرک است. خدای احد واحد را معرفی می‌کند تا قصد انسان نیز احد واحد شده و قصدش پاک شود.

اگر مقصد انسان، احد واحد نشد؛ به رجس و قول زور دچار می‌شود. مقصد که الهی نباشد؛ معلوم نیست برای کجا کار میکند. نمیتواند قصد کند.

قول زور یعنی ابرازی می‌کند که با واقع انطباق ندارد. حرفش به عملش نمی‌خورد. نمی‌تواند حرفی بزند که به مقصدش بخورد. مثلاً می‌گوید خیلی شما را دوست دارد اما موقع قرض که می‌شود با شما کاری ندارد.

مقصد، واحد نباشد، فرد به تعارض می‌رسد. قول زور ادعای دروغ دارد.

تا مقصدت احد و واحد نباشد نمی‌توانی قصدت را پاک کنی..

غنا از آن رو حرام است که قول زور (مطابق واقع نیست)، قول حرام و لهو است. در غنا، خالی بندی و دروغ هست و فرد را از حالت طبیعی خارج می کند. متناسب با مجالس لهو و لعب است.

صوت و خوانشی است که در فرد توهم ایجاد می کند (توهم شهوت یا ...) در فرد حالتی از بی نیازی ایجاد کرده و محور قصدش را تغییر می دهد.

هم چنین مقاصدی از جنس دنیا را برجسته می کند.

با توجه به آنچه گفته شد اولین خاصیت غنا، بردن غیرت است. چون قصد واقعی را به هم زده و قصد کاذب ایجاد می کند.

هر جامعه ای به سمت موسیقی غنایی و لهوی رفت، اولین پدیده اش این است که نمی تواند کار خوب بکند؛ قیامش را از دست می دهد که البته اغلب موسیقی ها نیز این گونه هستند.

در زندگی هر کسی مقصدهای مختلفی تعریف می شود که هر یک قصدهای مختلفی می سازد. مثلاً کسی میخواهد پزشک شود به اندازه ای که مقصد برایش مهم است قصد می کند. قصد بقیه امور زندگی انسان را سامان می دهد.

فکر کن انسان سی چهل سال زندگی کرده نمی داند خدا مقصد باشد یعنی چه؟!!

یا خدا تمام مقصد نباشد!!! یعنی در قصدمان هم خدا هست و هم غیر خدا... دچار تشنگی است.

وقتی خدا با مقصد نمی خواند بی خیال خدا می شویم و می گوئیم ان شاء الله ما را می بخشد. چنین عملکردی انسان را به قول زور می رساند.

فهرست قصدهای آن را بنویسید. فهرست کارهایی را که بدون قصد انجام می دهید، بنویسید. کارهایی که از روی عادت انجام می شوند (قصدها کم کم خورده شده).

بینید قصدهای فهرست شده هم جهت هستند؟! کدامیک از آنها با هم در یک گروه قرار می گیرند؟!!

قصدها نباید همدیگر را خنثی کنند.

نیت قبل از عمل است؛ اما قصد قبل تر از نیت است. اگر قصد می کنی کربلا بروی باید تدارک بینی.

همان موقع که سوار ماشین شدی که بروی نیت کردی.

به نیت همه انبیاء و اولیاء زیارت را شروع می‌کنیم.

قصد از همان محدوده‌ای است که مقصد دیده می‌شود، گرایش دیده می‌شود، طلبی شکل می‌گیرد. اراده‌ای شکل می‌گیرد و نیتی به عمل نزدیک می‌شود. اینها همه قصد هستند. محدوده قصد وسیع است.

واژه مقتصد که در قرآن داریم یعنی کسانی که قصدشان درست می‌شود. این آدم در اعتدال است. همه صفاتش معتدل است.

خیلی وقتها قصدهای ما با هم منافات دارد. مثلاً می‌رویم بیرون خوش باشیم اما مشاجره می‌کنیم.

اگر خدا را برداریم (بعنوان یک عامل واحد) هیچگاه قصدهایمان هم جهت نمی‌شود. ابلیس در خودش، هیچکس را شریک نکرد. این باعث می‌شود در مدیریت افساد ایجاد شود. جرات پیدا می‌کند رو در روی خدا بایستد که همه را منحرف کند.

اگر قصدهایمان تراحم داشت یعنی معیار واحد برای قصدها نداریم. مقاصد متعدد داریم.

واژه قصد در قرآن، کم استعمال شده. نوعاً در قرآن حالت‌های مختلف قصد در نظر گرفته شده است.

غیر خدا شایسته مقصد بودن نیستند چون مالک نفع و ضرر خودشان نیستند. اگر این تکلیف را خوب انجام دهید، تعارضات درونی تان برطرف میشود. یکی در درونت می‌گوید فلان؛ دیگری می‌گوید کذا و همین باعث می‌شود حساسات بد شود.

سوره مبارکه تغابن: ای کسانی که ایمان آورده‌اید بعضی اولاد و اموالتان عدو هستند. مواظب باشید اگر با شما دشمنی کردند گرفتار مقاصد شوم شان نشوید.

انتظار داری بگوید برو زوجت را طلاق بده چون عدو است؛ اما می‌گوید اگر عفو و صفح و غفران پیشه کنی، خدا رحیم است.

وقتی خدا مقصد شد با همسری که حتی عدو خدا هم هست می‌سازد و زندگی‌اش را ادامه می‌دهد. چون مقصدش ازدواج نیست. اینکه مقصد می‌شود خدا، به آموزش نیاز دارد. گرچه اصلش فطری است.

باید بفهمیم اینکه همه مقصد خداست چگونه با بقیه چیزها جور در می‌آید.

چاره‌ای نداریم جز اینکه یک خدای خوب برای خودمان جفت و جور کنیم که بتوانیم همه مقصدمان را خدا بگذاریم. خدایی که بشود به او اعتماد کرد. بتوان به او گفت علی کل شی قدیر و ... تا بشود مقصد و همه قصدهایمان را به سمت خود بکشاند.

این مقصدی است که همه قصدها را به سمت خود می‌کشد چون لا اله الا الله

ما باید در زندگی نسبت به بعضی مسایل اولویت داشته باشیم. از موضوعاتی که بر هر مسلمانی واجب است این است که بداند «این المقصد»

فأین تذهبون ... سوره مبارکه تکویر

«أن» های قرآن ناظر به این است که طرف مقصد را قاطی کرده است.

هیچ جایی به اندازه حج آموزش مقصد نمی‌دهد. اگر بخواهی موضوع مقصد را روزی تعیین کنی باید به حج بروی؛ بنابراین بر خودت فرض کن ولو اینکه خود را به آب و آتش بزنی و در جوانی به مکه برو.

مقتی ۵۰، ۶۰ ساله میشوی، قصد و آموزش اتفاق نمی‌افتد یا دیر اتفاق می‌افتد. باید با ۳۰ سالگی حج بروی تا قصد را بفهمی و گرنه استضعاف است.

این استضعاف را می‌شود از خود برداشت. چون آنجا در رکوع و سجود، قصد را به شما یاد می‌دهند.

سن یادگیری در ۵۰ و ۶۰ سال گذشته. به فرض هم یاد بگیرد، کجا برود ثبت نام کند و شروع کند؟ برای همه چیز آن موقع دیر است.

از خدا بخواهیم با خواندن سوره حج یا نبأ یا آیات دیگر قرآن، در خواب یا بیداری به ما آموزش دهد.

حج به عنوان یک کارگاه است و سرعت در آن بالاست. فرد باید به قصد فهم قصد به حج برود.

آدمی که عقل دارد استطاعت (توان عقلی/توان جسمی) دارد و حج میرود.

خیلی‌ها فکر می‌کنند استطاعت به پول است و لنگ هستند. استطاعت درونی را فعال نمی‌کنند.

استطاعت حسی ات را فعال کن، فکر پولت در بانک است.

یکسال سوره نبا بخوان، حج نصیبت می‌شود. کمی قصد داشته باشی هم حج نصیبت می‌شود..

نرخ قصد مردم اندک است؛ خدا قصد اندک را هم می‌پذیرد.

فلان کار ثواب حج را دارد یعنی چه؟

حرفهایی در عرفیات ما جا افتاده که از روایات بوده اما بر اساس برداشتهایی ناقص بیان می‌شود.

وقتی می‌گویند فلان عمل ثواب ۱۰۰۰ حج دارد یعنی وزنی را از عملی، شاخص قرار می‌دهد و آن را معیار بیان می‌کند.

وقتی خود آن عمل، وزنی داشته باشد این ضرب در ۱۰۰۰ شدن معنادار می‌شود یعنی باید زیرساختی داشته باشی که حج درباره آن اتفاق بیفتد.

در نتیجه برای فهمی در فرد وجود داشته باشد؛ ضمن اینکه این دست از روایات به معنای کم ارزش بودن حج نیست.

اگر فرد رشد معنوی اش با حج بالا می‌رود، حق ندارد پول حج را صرف حتی کمک به دیگری کند.

هر عملی در سیر تکاملی انسان نقشی قطعی دارد. فرد یک حج می‌رود، چشم دلش باز می‌شود، این مثل شب قدر می‌ماند.

انسان باید به قصد آن، آن عمل را انجام دهد.

یک سری واجبات داریم. بر هر مسلمانی واجب است که یک بار حج برود به شرط استطاعت.

استطاعت را پول داشتن گفته‌اند و ما هم تا آخر عمر می‌توانیم بگوییم مستطیع نشدیم. کمال خواهی را کنار می‌گذاریم.

انسان‌ها همیشه دچار افراط و تفریط می‌شوند.

افراط یعنی عملی را آنقدر بزرگ میکنند که بقیه اعمال را نادیده می‌گیرند. تفریط یعنی حج می‌رود، اخلاقش خوب نیست.. در او بینایی ایجاد نکرد... می‌گویند بین حج رفت، آدم نشد!

یکسری از روایات هست برای افراطیون و یکسری از روایات هم هست برای تفریطیون. قدر مطلق روایات است که شأن یک عمل را مشخص می‌کند.

معیار... قرآن

اخبات: مطمئن در ارض / می شود یک لشگر و یک مملکت را به آنها سپرد.

اخبات ثمره حج است.

در آیین فکری ما اخبات پروری نیست؛ حج را منسکی برای اخبات پروری نمی بینیم. نسبت به مناسک افراط داریم. حج فرآیند پاک سازی قصد است.

میخواهی این را با کتاب بدست بیاوری، بیاور؛ اما مگر می شود چیزی را نبینی و بفهمی؟! باید حس شهودی انسان فعال شود. مگر آنکه امام معصوم دست انسان را بگیرد و به او نشان دهد.

اگر اغلب تان حج رفته بودید؛ تمرین بعدی می شد اینکه کارهایان با کدامیک از اعمال حج همراستاست؟ با عرفات، منی، سعی و ... با کدام همراستاست؟

قصدهایتان گروه بندی میشود اما همه در یک راستا.

اتفاقی که این منسک روی قصد ایحاد می کند را یکی یکی میتوانید بگویید.. این می شود حلقه بنیادی زندگی تان که باید اجرا شود.

کاری که حضرت ابراهیم علیه السلام با حج کرد این است که آنچه که یک انسان معمولی در هزار سال می توانست به آن برسد را در یک ماه به او آموزش می دهد. این اعجاز است.

فرآیند آموزشی حج از نظر علمی و عملی را باید تحلیل کرد که حضرت ابراهیم علیه السلام چه کرد که فرآیند آموزش توحید را از هزار سال به یک ماه تقلیل داد؟!

حضرت ابراهیم علیه السلام حیرت انگیز است. دعا کنیم خداوند ملاقات با حضرت ابراهیم علیه السلام را در دنیا نصیبمان کند؛ چه جووری اش را نمی دانم.. خود خدا بلد است.

يَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَا كِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدًا (۲)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَجِدُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ (۳)

موضوعاتی که در سوره مطرح می کند با هم ارتباط دارند. شروع سوره با بحث قیامت است و نام سوره حج؛ یک ارتباط دو طرفه بین اینها هست.

هر کاری که انسان را به تمام شدن اجل دلالت و انگیزه ها و قصد انسان را متعالی کند، خاصیت حج را دارد.

داستان حج یک آمیختگی با یاد مرگ دارد. چنین نگاهی به مرگ است که در انسان حرکت ایجاد می کند نه یک یاد مرگ معمولی. در چنین نگاهی، زنده ها را می بیند، یکرنگی انسانها و بعث مردم را می بیند... به صورت ایجابی می بیند. (اما مثلا در بهشت زهرا، مرده ها را می بیند، یعنی سلبی می بیند)

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْنِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكَّعِ السُّجُودِ (۲۶)

مثل اینکه انسان نیاز دارد در خانه ای حضور و عبادت خدا را شکل دهد. در طبع انسان این تمرکزگرایی هست. حضرت ابراهیم (ع) مکانی را اختصاص داد.

کار مسجد هم همین است. مسجد که می روی در واقع مسجد الحرام می روی؛ اما چون بعد مسافت دارد، شعبه های نزدیکتر آن را می روید.

روضة ها هر کدام، حرمی از حرم های اهل بیت هستند.

خصوصیت این بیتی که ابراهیم (ع) اختصاص داده این است که طواف، قیام، رکوع و سجده در آن برگزار می شود.

وَ اذَّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (٢٧)

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَيْمَاتٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (٢٨)

همین که یک نفر در شهری حج می‌رود؛ کأن تمام آن شهر حج رفته اند. چون بحث مشاهده منافع است، وقتی به یک نفر نشان می‌دهند؛ به بقیه هم نشان می‌دهند. آن یک نفر می‌بیند و مشاهداتش را برای بقیه بازگو می‌کند.

در واقع یک شبکه اجتماعی است که خدا توسط افراد معدودی به همه حقایق را نشان می‌دهد.

مشاهده در اینجا، مشاهده منافع و مشاهده ذکر اسم خداست.

آنها که نمی‌روند باید از آنها که رفته اند، پرسند...

بنابراین هم آنها که می‌روند (به ویژه در این ایام که اربعین نزدیک است) باید به گونه ای ببینند که منفعت داشته باشد و عده ای هم که نرفته‌اند باید از آنها پرسند و بشنوند.

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (٢٩)

_ آنهایی که احیانا سفرهای زیارتی می‌روند، اما امساک از گفتن می‌کنند، کار خوبی نمی‌کنند.

هر کس فکر کند برای همه می‌رود، کیسه اش را برای همه پر کند، تک خوری نکند.

بدانیم دنیا جای تک خوری نیست.

_ حج محل برطرف کردن آلودگی، ادای نذر و .. است. افراد باید این منفعتها را با خود به بقیه هم منتقل کنند.

دلیلش هم این است که تعداد خاصی حج می‌روند. عده ای شاید به هر دلیلی، تا آخر عمر هم حج نروند.

اما امرهای بعد از حج، عمومی است و به همه گفته شده است.

یک عده طواف کردند اما انگار همه طواف کرده‌اند.

قاعده انسان، قاعده ظروف مرتبط است.

ذَٰلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمَ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

کم کم از فضای حج خارج می شود و امرهایش عام می شود.

اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

خُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱)

حس های غمی که بر ما عارض می شود اغلب از همین حس هاست.

چراغ قوه در دلت بینداز، بین از همین غمهاست؟

مثل اینکه فرد را برده اند بالای آسمان بعد رهایش کرده اند، هیچ چیزی هم نیست که بتواند آن را بگیرد. همینطور در حال سقوط است. خلأ است .. نمی داند چه می شود..

در همین فکرهاست که به یک پرنده برخورد می کند؛ احتمال دارد به زمین هم نرسد... یا تندبادی بیاید و او باز هم زمین نخورد!

میخواهد بگوید این طول دارد؛ زمان می برد.

بعضی از غم و اندوه هایی که در دل ما هست، شکلش اینگونه است.

نمی شود کسی ، قول زور داشته باشد، رجس داشته باشد؛ اما این غم در وجودش نباشد.

هر کسی این غم را دارد مشرک است.

شُرک است که رجس می آورد. قول زور هم مدلی از رجس است. (قول زور صفتی درونی است که مصداق آن به شکل رجس بروز می یابد)

وقتی از بالای آسمان می افتد، غمی همراه با ترس، یاس دارد.

انسان وقتی پایین می افتد توقعش این است که زمین بخورد، اما چیز بدتری هم وجود دارد آن هم اینکه مثلاً پرنده ای او را برباید.

ذَٰلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ شَعْرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲)

از این به بعد داستان می‌رود به سمت تقوای قلب و تاکید می‌کند بر اینکه محل الهام است و شهودی برای انسان دارد.

_ تقوایش حاضر است. غایب نیست.

ما خیلی تقوا داریم اما غایب است.

تقوای قلب، حضورش، دم دست است، حاضر است.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳)

_ در عالم بعضی منسک‌ها مثل منسک حج را حضرت ابراهیم(ع) دخالت داشته و آن را اجرا کرده است که البته آنها نیز به وحی وصل بوده است.

_ منسک محلی است که مجموعه‌ای از عبادات در آن اتفاق می‌افتد. عبادت خدا در آن به صورت خاص اتفاق می‌افتد.

_ بعضی از منسک‌هایی که در اربعین است را خدا عطا کرده است ... این منسک، مزد و پاداش یک کار است.

روایات، زیارت اربعین را با حج، مقایسه و ثواب آن را هزاران برابر حج حساب می‌کنند؛ چون این منسک شده است.

_ رخدادی اتفاق افتاده، کأنّ خدا خودش منسک آن را تولید کرد. می‌توانست اربعین به این وضع نباشد، کربلایی هم نباشد؛ اما قلب‌ها را به این سمت راهنمایی کرد.

درباره این موضوع همه مردم عالم توافق می‌کنند که از معجزات هستی است.

و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقْتَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَآهَهُمْ إِلَآهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴)

در منسک آدم باید یاد صفات و اسماء خدا بیفتد. کاری کند که سوء ظن‌اش به خدا بر طرف شود.

در منسک باید دنبال خدا بود و به یقین رسید. کار منسک این است . آنجا کسی رفت نباید امام حسین (ع) را ببیند باید خدای امام حسین (ع) را ببیند.

البته می شود که از حمد و حسن الهی دید اما یادمان باشد که باید خدا را ببینیم. این امر باعث می شود خیلی چیزها برایمان کمرنگ شود.

گریه کردن یا نکردن در آن مهم نیست؛ معرفت، شرط است.

چه با حالت بکاء و چه بدون آن باید معرفت کسب کرده باشد و محور این معرفت باید خدا باشد.

می روید و برمی گردید باید حس تان نسبت به خدا متفاوت باشد... الهکم اله واحد

_ محبتین یعنی اهل یقین شوی و به خدا توکل کنی؛ آنچنان که از توکل شما، دیگران هم به خدا توکل کنند.

داستان محبت، از منسک است.

کار منسک، مانور عملیاتی برای اخبات است. اینها باورهای توحیدی اش را کامل می کند و نسبت به خدا یقین پیدا کند به گونه ای که در عملش جاری باشد.

_ کسانی که اربعین میخوانند بروند باید این آیات را بخوانند.

_ کار مناسک، اصلاح باورها و رساندن آدمها به اخبات است.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعْتِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

مانور عملیاتی برای اخبات

_ محبت کسی است که وقتی اسم خدا می آید شروع به لرزیدن می کند. به اسم خدا حساس است. حالش منقلب میشود. بعد هم اگر مصیبتی به او وارد شد استقامت و پایداری دارد. نمی بُرد. عزم دارد. کارهایش، جدا جدا و قطعه قطعه نیست.

هیچ چیزی او را از مسیر حق جدا نمی کند.

_ منسک باید صبرساز باشد. در سفرهای زیارتی باید آمادگی سختی داشته باشی. باید با سختی همراه شوی تا صبرت بالا برود.

اما باید مراقب بچه ها بود. بچه ها امانتهای الهی هستند.

_ وقتی بتوانی منسک را اجرا کنی؛ اقامه نماز در تو به صورت جدی، عزم ایجاد می کند؛ به گونه ای که می رود به این سمت که کارش اقامه نماز باشد یعنی بتواند نماز را گسترش دهد. آدمها را نمازخوان کند.

_ در اربعین که به عتبات میروید فکر کنید که چه کنیم که بعد که آمدیم آدمها را نمازخوان کنیم.

در واقع دستاوردهای منسک باید این باشد: راهبردهای اقامه نماز به طور مهارتی و کاربردی.

_ خدا یک سری چیز به شما داده باید با آنها چاله های مملکت را پر کنید.

خلأهای جامعه را بشناسید و پر کنید... مما رزقناهم ینفقون

نه اینکه خانه خودتان پر از چاله و چوله باشد و یک نفر تازه بیاید آنها را پر کند.

_ آیات (۳۴) و (۳۵) بحث منسک را می گوید که چه چیزی باید نصیص شود.

_ کربلا که میروی، روز اربعین بالای دفترت بنویس:

دو افق داریم:

اول: الهکم اله واحد... نگاهمان باید توحیدی شود. دوم: بدست آوردن صفت اخبات افق مان است.

چهار راهبرد داریم:

اول. تمرین کنیم نسبت به ذکر خدا حساس شویم.

یک دعایی از دعاهای اهل بیت را همراه داشته باشید(عرفه، کمیل و ... که اسماء الهی در آن باشد و آن را بخوانید)

دوم. صبر و مقاوم سازی

سوم. برنامه ریزی برای نماز بصورت گسترده

چهار. شناخت چاله و چوله های اطراف و پر کردن آنها

دستاوردهای سفر شما باید اینها باشند.

ظاهراً این منسک اگر کار کند؛ طرح های اقامه نماز و زکات باید فوران کند.

__ ما از منسک هایمان خوب استفاده نکرده و شکر آنها را بجا نمی آوریم.

__ آیات (۳۵) و (۳۶) باید بود و نبودشان برای ما فرق کند.

اینها در آدم علم ایجاد می کند تا عمل کند. علم است که می توانند مسیرها را باز کند.

__ چون مولفه های منسک را نمی دانیم؛ نمی توانیم منسک درست کنیم. ما مردم را می بینیم و آنچه که باید ببینیم را نمی بینیم.

آنهايي که اربعين عتبات می روید به نمازهای اول وقت اهتمام داشته باشید.

به دوستانتان اهتمام داشته باشید، همه چیز را برای خود نخواهید؛ سفر صبر است.

__ اربعین برای آنکه می روند و نمی روند؛ کارکرد شب قدر را دارد. منسک، ساز و کاری ایجاد می کند که شب قدر ایجاد می کند. برای یکسال خود و دیگران، دستاورد می آورید.

آنهايي که نمی روند، سیم شان وصل است به آنهايي که می روند.

وَ الْبُذُنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعْتِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطْعِمُوا الْقَانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

خدا می گوید این قسمت از مناسک حذف شده، قربانی را نمی بینند.

در منسک این طور است که با دست خود، قربانی را ذبح کند؛ اما جزء عوامل ثانویه است که حذف شده است.

قربانی جزء مناسک ماست تا لوس و نُر نباشی.

خیلی وقتها مشکل ما این است که فقط لوس هستیم. از سر سیری اختلاف داریم.

کسی که خون دیده ، ضریب استقامتش بالا رفته است.

_ وقتی خداوند این آیات را می گوید هم برای آنها که در صحنه هستند می گوید و هم آنها که مثل ما در صحنه نیستند.

_ وضع آیه:

تصویرسازی کرده شترهای چاق و فربه را.

شتر شده شعائرالله . به اعتبار ذبحی که بنا هست به او انجام شود. چون الان مطیع شماسست و بخشی از منسک را روی آن انجام می دهید.

شعائر ، محل های فهم اراده خدا در آنجاست.. محل های شعور.

آنجا آنتن هست. وقتی می روی، وصل می شوی.

_ نحوه قربانی اش را شروع کرده صحنه آرایی کند.

میشود پرسید خدایا چرا اینها را برای ما بگویی؟ فکلوا منها و ...

سجده شتر را آنجا می بینید شما! اینجا خیلی مهم است.

حیوانی را گفته که اگر رم کند، کسی حریفش نمی شود.

حسّ شتر موقعی که گفته می شود که تو قرار است قربانی شوی، هیچی نمی گوید .. عجب شعوری دارد!

شاید ما به اندازه یک شتر به دردی خوردیم!

الان یک شهادت طلب را می بوسیم و کنار میگذاریم. فهم او تازه رسیده به فهم شتر.

کف خوبی خدا جایی است که حتی هنوز سقف ما هم نیست. در آرزوهای ماست!

ابته قرآن آمده این را نشان داده!

لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَا كَيْنَ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتَكُمْ وَبَشِّرِ
الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

اینها آیاتی است که از این به بعد روی حوزه اخبات کار می کند. فرهنگ محبتین را تشریح می کند. چون انسان جو
گیر می شود.

عالم ربّانی.... محبت

یعنی کسی که لنگر جامعه را می اندازد و میتوان به او اتکا کرد.

جامعه باید به سمت محبت پروری برود و آلا سیستم اش به هم می ریزد.

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸)

ان الله يدافع عن الذين آمنوا، منطق صبر محبت است.

از حرکتهای شتابزده، غیر اصولی، غیر فنی خودداری می کند... خدا از او دفاع می کند.

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)

تصویر می کند آدمهایی را که خیلی هم وضعیّت شان خوب نیست.. در مشقت هستند.

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِذَا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ
وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

گفتند خدا یکی است، در جامعه ما اگر بگویی خدا یکی است، بیرونش نمی کنند.

سقف مشکل را برای شما بالا می برد.

لا اقل بخاطر قرآن خواندن مان ما را از شهرمان بیرون نمی کنند.

ما تا امکاناتی را از ما بگیرند و محدودمان کنند، صبرمان لبریز می‌شود، می‌خواهیم همه کار بکنند تا ما مردم را نمازخوان کنیم؛ اما خدا اینجا می‌گوید از شهرش بیرونش کردند فقط چون گفت «ربنا الله»
حسن ظن، اعتقاد به قوانین هستی است.

__ حس رخوت و تنبلی که در اقامه حق در ما وجود دارد خیلی بد است.

__ باید سه اتفاق همزمان بیفتد:

سقف انتظارات را پایین آورده، مقاومت را بالا برده و به خدا حسن ظن داشته باشیم.

اگر آقا در راه خدا جهاد می‌کند ساعت نه یا ده شب هم خانه آمد باید کنار بیاییم.

آقایان هم نسبت به خانم‌ها باید اینگونه باشند. چون عرصه‌ها ممکن است متفاوت باشد و در عرصه‌هایی، خانم‌ها مشغول جهاد باشند.

__ وقتی کار ایمانی باشد خدا از بندگانش دفاع می‌کند. پس وسط کار نلغز

تو خدا را یاری کن.. منتظر باش بین خدا چطور راضی ات می‌کند.

الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمْرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْوُهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

این بندگان دو وضعیت داشتند... (۳۹) و (۴۰)

بعد خداوند بهشان امکانات داد... (۴۱)

همان انرژی را صرف اقامه نماز، ایتای زکات، امر به معروف و نهی از منکر کردند.

این چهار عمل، چهار محور عملکرد محبتین است.

__ می‌خواهید محبت شوید روی این موضوعات کار کنید.

هر کسی اربعین را درک می‌کند، فکر کند چگونه میتواند اقامه کننده نماز، ایتاء کننده زکات، امر به معروف و نهی از منکر باشد. عامل به این مناسک شود.

_ بعضی چیزها امتیازی است که خدا بواسطه قرآن خواندن می‌دهد. اگر نتوانی آن امتیاز را احیاء کنی به آن خاصیت دست پیدا نمی‌کنی.

_ محبت اگر نباشد، در جامعه هرج و مرج ایجاد می‌شود... هرج و مرج باوری ایجاد می‌شود.

مثل غرب. در غرب به ظاهر هرج و مرج نمی‌بینی اما در واقع ناهنجاری رفتاری و باوری وجود دارد.

محبت یعنی کسی که معیار یک جریان درست است.

ما حتی در جریانهای سیاسی هم محبت نداریم.

محبت کسی است که وقتی اسم خدا را می‌شنود.. وجلت قلوبهم

اینقدر راسخ است که می‌توانی دستت را در دست او بگذاری و به خدا اعتماد کنی. نماد توکل به خداست. می‌توانی دور او بگردی.

محبت... صابرين بما اصابهم / اقامه نماز/ انفاق و

آیات ۳۴ به بعد درباره منسک است، اما به طور مشخص تا آیه ۳۴ درباره منسکی است که حضرت ابراهیم تاسیس کرد. منسک و غایت‌های منسک و بالترین منسک که حج است و در موقعیت خاصی اتفاق می افتد و به قربانی و طواف و ... ختم می شود.

قرار است در این منسک، ذکر اسم خدا شود و عده ای که در آیه ۳۵ گفته شده پرورش یابند.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا حَبِيرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا النَّاقِعَ وَ الْمَغْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاكُمْ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶)

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷)

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸)

این کل داستان منسک بود که از آیه ۲۶ شروع شد و تا آیه ۳۷ ادامه پیدا کرد.

_ هر منسکی با سختی هایی همراه است. تقریباً منسکی بدون سختی نیست. اگر استطاعت آن سختی را نداشته باشند مجوز شرکت در آن منسک را ندارند. درباره حج هم همینطور است.

منسک یک عملیات و مانور است. مناسک خیلی رو هستند. اگر خواستید منسکی را شرکت کنید، همسایگان و .. متوجه می شوند. در واقع مناسک نوعی، علنی کردن دین است.

_ محل هایی که حکومت اسلامی تشکیل شده اگر کسی حج برود، تویخ نمیشود و حتی برایش هدیه می آورند؛ اما در کشوری که مسلمان نیستند بخاطر شرکت در مناسک او را طرد می کنند و شاید جامعه به او کمکی نکند.

از اینجا به بعد برای اینکه مناسک به راحتی انجام شود اتفاقاتی پشت پرده می افتد. مناسک بی خون و خونریزی برپا نمیشود. هر منسکی پشتش خونهایی ریخته شده تا آن منسک بر پا شود حتی در زمان آن منسک هم ممکن است این اتفاق بیفتد؛ کما اینکه الان هم هست.

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸)

اول. در مناسک افراد باید فکر راحت بودن و سخت بودنش را از سرشان بیرون کنند.

اگر به خیال زیارتی ساده می‌رود، بداند تصورش درست نیست.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹)

دوم. ضمن اینکه خود آن منسک با عافیت بدست نیامده است.

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُ صَوَامِعُ وَ بِيَعٍ وَ صَلَوَاتٍ
وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

سوم. نکته‌ای که در مناسک مشهود است همایش توحیدی است. نصرت الهی در هر منسکی شرکت می‌کنید دیده می‌شود.

دست خدا در عبودیت را، اینکه نام خود را در عین مخالفت‌ها و ضدیت‌ها بر پا نگهداشته و کسی نتوانسته نام او را خاموش کند به راحتی قابل مشاهده است.

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

وَ إِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودٌ (۴۲)

از آنجا که هر کسی در منسک برای انجام یک عمل عبادی آمده، بنابراین کار عبادی کردن یک کار محبوبی بوده و چیزی نیست که ناخوشایند جلوه کند.

الذین مکناهم فی الارض ... نمایش خیلی جزئی از این است که اگر کسی تمکن داشته باشد در زمین چه کاری می‌تواند انجام دهد.

زیرا وقتی جایی می‌روید که همه برای نماز آمده‌اند، بر پا کردن نماز و گسترش کارهای خوب بسیار راحت می‌شود.

_ آیات ۳۷ تا ۴۰ را اگر جدا نینیم متوجه می‌شویم در سیاقی که مناسک وارد میشود، در همان سیاق خوبی‌ها هم در بین مردم گسترش می‌یابد.

اگر بخواهید خوبی‌ها را گسترش دهید، سیر گسترشش، همانند درست شدن یک منسک است. همانطور میشود یک مدرسه یا مسجد درست کرد.

بر اساس شکل‌گیری منسک میتوان بقیه جامعه را اصلاح کرد.

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ (۴۲)

وَ قَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَ قَوْمُ لُوطٍ (۴۳)

وَ أَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ تَكْوِيرُ (۴۴)

فَكَآئِنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِبَةٌ عَلَىٰ غُرُوشِهَا وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَسْجِدٍ (۴۵)

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶)

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۴۷)

وَ كَآئِنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ (۴۸)

نوعاً بین آیات قرآن وقتی حقیقتی مطرح می‌شود گروه مخالفین را هم ذکر می‌کند.

گاهی بصورت کلی درباره تکذیب در اقوام صحبت می‌شود؛ اما نوعاً وقتی در سوره ای تکذیب قومی را می‌آورد، تکذیب آنها درباره موضوعات آن سوره است. اینگونه تکذیب‌های یک قوم، در سوره‌های مختلف، متفاوت از یکدیگر می‌شود.

در سوره مبارکه حج به بهانه موضوع منسک این تکذیب اتفاق افتاده است.

ضمن اینکه تکذیب‌ها نیز متفاوت بوده یعنی هر قومی، به شیوه خود مناسک را تکذیب کرده است.

اسم‌هایی که از اقوام مختلف می‌بینید نشان دهنده انواع اعراض هاست. تنوع دارد.

_ از بحث‌های مهم سوره مبارکه حج: کسانی که به مناسک وارد میشوند، یک شکل می‌شوند؛ کما اینکه کسانی که به مناسک وارد نمی‌شوند امکان دارد هزار شکل باشند.

فرق می‌کند تکذیب کسی، قوم نوحی باشد یا قوم لوطی یا قوم ثمودی

فرق می‌کند تکذیب در یک شهر فراگیر باشد یا نباشد یا ... هر کدام از اینها بحث خود را می‌طلبند.

خیلی وقتها انسان به تکذیب دچار می‌شود اما تکذیبش از ناحیه دین به باورها نیست. یک ضروری دین را انکار می‌کند مثلاً حجاب، نماز و ... خداوند نام همه اینها را تکذیب می‌گذارد.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۴۹)

از آیه ۴۹ به بعد داستان قدری متفاوت می‌شود.

وقتی خداوند به پیامبر دستور می‌دهد بگو من فقط یک نذیر هستم.. اینها باید با توجه مختصری، این را بفهمند.

فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰)

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

دو سر طیف را نشان می‌دهد...

۱. ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند؛ همراستا با انبیا بوده و آنچه برای آنها مهم است را جلوه می‌دهند.

۲. میخواهند خدا را به عجز در بیاورند. اگر حج پر رونق است می‌خواهند آن را از رونق بیندازند.

آدم می‌تواند به چنین حدی از خباثت برسد که با خدا رو در رو شود.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

از آیات عجیب قرآن است که ممکن است از آن سر در نیاوریم اما خواندنش جالب است.

میفرماید: هر پیامبری آمد (رسول یا نبی)؛ در چشم انداز یا افق یا مقاصدش (تمنی)، بر اساس ظرفیت قومش، پیشرفت‌هایی را برای آنها در نظر گرفت؛ شیطان هم از آن طرف شروع کرد به وسوسه و القاهای مختلف و کید و مکر کردن.

[رسول: کسی که مقام رسالت دارد یعنی مامور بوده مردم را هدایت هم بکند.

نبی: کسی مقام نبوت دارد یعنی فقط دریافت کننده وحی بوده است]

این آیه نبر حق و باطل را نشان می‌دهد که بوده و هست و خواهد بود.

حالا سوال این است که چرا خدا این کار را کرد؟ همین که در آیه ۵۲ میفرماید که این را فتنه قرار داد یعنی بر اساس تدبیر خدا، شیطان قرار داده شده برای آنکه فتنه (بر هم زنده، چالش) کند.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳)

معلوم میکند درصد ایمان آدمها چقدر است. ضریب و خلوص ایمانها را مشخص می‌کند.

نقش شیطان در زندگی ما آدمها ممتحنی است که اگر نبود زندگی ما به هم نمی‌ریخت و همه ادعا می‌کردیم ایمان داریم، به هر حال قیمت آدمها مشخص نمی‌شد.

زندگی باید به هم بریزد که استعدادهای خودمان را شکوفا کنیم.

اگر دنیا را منطقه امن قلمداد کنی، راحت می‌خوابی؛ در حالی که ما آمده ایم که سکنی بگزینیم و برویم. وقتی مسافرت می‌رویم، شلواریمان خاکی شود، نق نمی‌زنیم.

۵۰ یا ۶۰ سال که عمری نیست! مگر اینکه کسی آن را خیلی بداند.

__ به هر حال اگر شیطان نبود، اولیای الهی باید کاری می‌کردند که نقش شیطان را بازی کنند مثل یک معلم. معلم خوب هیچ وقت دروغ نمی‌گوید اما یک دانش آموز اگر هیچوقت دروغ نشنود، وارد جامعه که شود معلوم نیست چه می‌شود!

خدا خودش او را خلق کرده و نامش را شیطان گذاشته تا راست‌سنج شما تقویت شود!

سیستم انسان به ضد درست می‌شود. فهم ادراکی انسان، متناقض است.

هر چه قوی شوی و حتی در حد معصوم بررسی، شیطان شما هم در حد معصوم قوی شده و هیچ وقت هم رهایتان نمی‌کند تا از این دنیا بروید.

مگر در منطقه امن که به آنها مخلصین می‌گویند و مقربین هستند و تعدادشان کم است.

__ خدا را شکر که شیطان را قرار داده تا ما ثمن ایمانمان را بفهمیم و ایمانمان قابل ارتقاء شود.

__ گاهی وقتی بعضی کارها را برای انسان باز می‌کنند، سختی‌هایش هم بیشتر می‌شود. شما باید به خیرات توجه کنید.

انسان خیلی قوی است. تا هر حدی ایمان داشته باشد می‌تواند پیش برود.

سطح انسان خیلی می‌تواند بالا برود. انسان ظرفیتهای شناختی و عملی زیادی می‌تواند داشته باشد؛ اما آن را شکوفا نمی‌کند و به این سطح از لذت هم دست پیدا نمی‌کند.

__ پیامبر آمد و افق را ترسیم کرد؛ شیطان آمد و القانات را آورد.

اولین ثمره این کار این بود که اینها به فتنه تبدیل شد. دومین ثمره اش: آیه ۵۴

شیطان کاری کرد، سعی کرد القاء کند، عملیات بر هم ریزاننده‌ای انجام داد تا حدی که عده ای اغوا و دچار گمراهی شدند و از همان امتحان، عده ای حقانیت خدا برایشان بیشتر شد و ایمان بعد ایمان پیدا کرده و به درجه اخبات رسیدند.

[اخبات یعنی ایمانی که رخنه ای در آن نیست و میتوان به آن آدم اتکا کرد]

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

— خواهشی که از همه شما دارم این است که اگر سرّ کاری را متوجه نمی‌شوید به راحتی درباره آن قضاوت نکرده و فاتحه‌اش را نخوانید.

اگر اشخاص مومن و علمی کاری انجام می‌دهند؛ یکدفعه برنامه‌ای در جامعه گُل می‌کند که شکل آن شکل ایمانی است و ظاهرش خوب است درباره آنها موضع‌گیری نکنیم حتی تا وقتی خلاف آن برهانی ندیدیم سعی کنیم کمک کنیم.

نوعاً ما آدمهای بدگمانی نسبت به خودمان هستیم.. آدم باورش نمی‌شود بعضی کارها در زمانی شروع می‌شود و آدمهایی هم که جذب می‌شوند بیان استدلالی ندارند. کم کم معلوم می‌شود این کار در زمره کارهای شاخصی است که بنا است عالم را بگیرد.

خداوند خیرها را در عالم مخفی کرده که همه به همه آنها اهتمام داشته باشند که وقتی می‌گویند راهپیمایی مشهد، آرزو داشته باشی بروی هر چند وقت آن را نداشته باشی.

تایید کردن‌ها، گاهی می‌تواند انسان را جزو آن کار خوب قرار دهد و عاقبت بخیری برایشان رقم بزند.

— در این حوزه‌ها برای تشخیص بدعت باید به نظر علما مراجعه کرد. اگر علما ساکت هستند یا تایید می‌کنند، بدعت در دین نیست.

— جریان‌های حقی به خاطر سوءظن در جامعه مخفی می‌مانند تا جایی که شعور جامعه آن را رو بیاورد و ارزش آن را بفهمد.

کار منسک این است. کسانی که منسکی هستند روحیه‌شان این است که نسبت به کار خیر تدافع ندارند، بنایشان بر گسترش است. مثلاً الان می‌گویی تدبر در قرآن... می‌گویند کی گفته؟ کی به شما مجوز داده؟! بنا بر منع است... البته که نور خدا خاموش نمی‌ماند.

خداوند القای شیطان را نسخ می‌کند. بالاخره همه قرآن خوان می‌شوند. نظر انبیاء بر همه عالم حاکم می‌شود. این نظر قطعی است.

سعی کنیم به کارهای خوب اهتمام داشته باشیم.

هر کاری که می خواهید انجام دهید اولش بسم الله بگویید تا ابتر نماند.

ظاهراً هر کاری که می کنیم باید به دوامی کشیده شود. این حرف به ما یاد می دهد، بقای هر کاری که انجام می دهیم را اراده کنیم، هر چند جزئی باشد.

برای این که نشست مان جدی باشد و ابتر نباشد صلواتی عنایت فرمائید.

هر کاری که با الحمد لله شروع می شود ابتر نیست. این امر باعث افزایش روحیه ستایش می شود. به همین خاطر برای این که در این جلسه به مقام حمد دست پیدا کنیم صلوات بفرستید.

صلوات معادل اذکار آسمانی است. به جای حمد و تسبیح می توان صلوات فرستاد. این حرف اول و آخر ما بود.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱)

وقتی جایی زلزله می آید انسان ها بدون این که از قدرت تفکر و داشته های خود استفاده کنند، همت و عمل را شروع می کنند.

خدا در این سوره مبارکه می خواهد ما عمل کنیم و به همین خاطر با زلزله شروع می کند.

حکایت زلزله، حکایت فعال شدن عزم و توجه به صورتی است که بلافاصله به عمل تبدیل شود تا از سستی و تنبلی دست برداریم.

آفت نوع بشر این است که حاضر نیست وضعیت خود را از آنچه هست تغییر دهد.

اگر این عزم شکوفا نشود، هیچکدام از عیب هایش را نمی تواند برطرف کند. اگر در یک عملیات ضربتی و دفعی نتواند خود را اصلاح نماید دیگر نمی تواند خود را اصلاح کند.

ترک یک صفت، تدریجی نیست. حضرت امام خمینی (ره) با هوش معنوی ای که داشتند این موضوع را از روایات یافتند.

مثل وقتی که زلزله می آید نمی گوییم حالا بگذار بفهمیم! حالا بذار... مرحله اول فهمیده، و دیگر مرحله دوم، مرحله سوم ندارد. همین که خطر را می بیند عکس العمل نشان می دهد و فرار می کند.

این امر با برنامه ریزی منافات ندارد.

اصرار بر گناهان صغیره خودش گناه کبیره است.

اگر نسبت به این بحث، تفکرمان را جمع و جور کنیم، به قول شهید آوینی، مثل کسی که در بالای آتش فشانی منزل می گزیند، مضطرانه زندگی می کند، اصلاً با آرامش وطمأنینه که حالا امروز و فردا می آید زندگی نمی کند، می شویم.

اطمینان به دنیا چیز خوبی نیست. هر لحظه ممکن است شرایط تغییر کرده و توفیق عمل از دستش برود. کتاب می - خواهد بخواند زود بخواند و به تاخیر نیندازد. امکان دارد فردایی در کار نباشد.

در کار خوب ممکن است تدریج و استمرار وجود داشته باشد.

کمک به یک نفر می تواند باتدبیر باشد، یک دفعه کمک کردن... و به تدریج کمک کردن.

انسان های مختلفی در سوره مبارکه حج از آن ها یاد شده، تا قوه قصد و عزم انسان فعال گردد.

وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكْعِ السُّجُودِ (۲۶)

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷)

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَيْمَاتِهِ الْأَنْعَامَ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أُطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸)

کار منسک ها ایجاد عزم جدی است. مناسک عادت های قبلی انسان را تغییر می دهد زیرا در یک بازه زمانی، الگوی خاصی در زندگی انسان ایجاد می کند.

عام ترین حالت رحمت و وسیع ترین حالت رزق و ... از نظر اهل بیت علیهم السلام در حج است.

این که در بحث حج و زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله چه منافی نهفته است و چه قسمت می کنند نمی دانیم! به دلایل مختلفی امکان دارد از منسکی محروم باشیم اما باید ساختار آن را بدانیم و منافع آن را بشناسیم. هر چه به طور طبیعی منافع منسکی را بدانیم، هر چند محروم باشیم می توانیم منافع آن را دریافت کنیم.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّن بَيْمَاتِهِمُ الْأَنْعَامِ فَإِنَّهَا كَمِثْلِ الْإِنَاءِ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلَمُوا وَبَشَرِ الْمُخْتَبِينَ (۳۴)

در منسک چه اتفاقی می افتد؟

یک موقع در جامعه، در هر کوی و برزن می گردید آدمی پیدا کنید که بتوانید روی تشخیص او حساب باز کنید، مثل شرایط الان ما.

البته ما می گوئیم جامعه اصطلاحاً یتیم است یعنی پدر بالای سرش نیست. سرپرست و پدر ظاهری دارد.

(پدر به کسی میگوئیم که عهده دار ولایت است).

در قرآن به کسانی که می توان روی آنها حساب باز کرد، «مُخْتَبِ» می گویند. (آیه ۳۵ و ویژگی های محبت را بیان می کند).

ما باید به سمتی برویم که بشود به آدم ها اتکا کرد. این که در جامعه، چنین کسانی نباشند خوب نیست.

کار مناسک، پدرپروری است. بچه در منسک می آید پدر می شود، مادر می شود.

مقام پدر و مادر یکی است. الان می شود به او اتکا کرد.

قصد مناسک، مانور پدرپروری است.

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳۵)

ویژگی های محبت:

۱. إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ

نسبت به ذکر خدا حساس است. همین که می فهمد ذکر خدا جایی هست، سست می شود (ترس درونی).

وجلّت، بروز بیرونی هم دارد. جلوه‌های این ترس را در چهره او هم می‌توانی ببینی.

۲. وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ

نسبت به مصیبت‌ها پوست کلفت است. خداوند ضد می‌خواهد یعنی از یک طرف در برابر ذکر خدا حساس است از طرف دیگر در برابر مشکلات، محکم است (امیرالمومنین علیه السلام جمع اضداد هستند)

۳. مُقِيمِ الصَّلَاةِ

نه تنها خودش، نماز را اقامه و اجرا می‌کند که برای اقامه نماز طرح و فکر هم دارد.

فکر دارد که خانواده، محله و شهرش را نمازخوان بار بیاورد.

۴. يُنْفِقُونَ

شکافهای جامعه را تشخیص و با توجه به توان‌هایی که خدا داده، برای پر کردن شکاف‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند.

اگر جامعه بخواهد به سمت فلاح برود بدون سرپرست نمی‌تواند؛ چون وقتی متولد می‌شود، طفل متولد می‌شود. نیاز به پدر ضروری است تا همیشه؛ چون همیشه عده‌ای جلوتر از او هستند و او یک پله پایین‌تر است.

ترتیب آیه مهم است. طهارتی پیدا می‌کند که به ذکر خدا حساس باشد، ظهور بیرونی داشته باشد.

اگر بحث مناسک را مطرح می‌کند می‌خواهد حضوری را به ما بفهماند که «وجلّت» در آن هست.

«وجلّت» با خشوع فرق دارد. شبیه آن در تلویزیون خیلی دیده شده، افرادی که پیش رهبری می‌روند حالت حرف زدن‌شان از حالت عادی خارج می‌شود. حالت ترس نیست؛ اما ابهتش او را می‌گیرد.

آیات از این به بعد خیلی جالب است. روی همین محورها سوار شده که ذکر در شما فعال شود.

صبر در شما فعال شود "انَّ اللّٰهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِیْنَ آمَنُوا" توجه به این نکته انسان را به شدت در برابر سختی‌هایی که به او می‌رسد مقاوم می‌کند.

حتما امام محبت است اما جامعه به یک امام و تعداد زیادی محبت احتیاج دارد.. محبتین، شبکه اتصال به امام هستند.

میتوانید بروید منسک، برنامه ریزی کنید و محبت شوید و برگردید.

سن رفتن به منسک مهم است نه آنقدر پایین که بهره‌ای از منسک نبرد و نه آنقدر بالا که مثل نماز قضا شود. بین ۲۷ و ۲۸ تا ۴۴ و ۴۵ سالگی سن مناسبی است.

بعد از این سن دیگر نمی‌توان اسم فرد را به معنایی که گفته شد، پدر گذاشت!

اینکه در این جلسات، مرتب اصرار می‌کنیم برای رفتن به منسک، برای همین است تا افرادی که میل به حج در دلشان نیست یا نرفته‌اند، آرزو کنند و بخواهند و دلشان تکان بخورد.

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعُ وَ بِيَعٍ وَ صَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدٍ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

ممکن است الان به دلیل حرف زدن درباره خدا، کسی ما را از شهرمان بیرون نکند و متعرض ما نشود؛ اما باید بدانیم کلمه توحید و لا اله الا الله اینقدر ارزش دارد که اگر بیرون‌تان هم کردند نگویید به خاطر حفظ جانم، لا اله الا الله نگوییم.

باید خدا را شکر کنی که وقتی از خدا و قرآن حرف می‌زنی از شهر بیرون نمی‌کنند؛ حالا مجانی کار کردن، از خواب خود زدن و ... که تبعات ناچیزی است.

ائمه علیهم السلام همه‌شان، بلا استثناء شهید شدند بعضی ۲۴ سالگی، بعضی ۲۹ سالگی و ... تعجب نمی‌کنی که یک امام در این سن شهید شده! این یعنی حضور موثر داشته‌است. همه عمرش را در زندان بوده اما شهیدش کردند چون فهمیدند یار داشته، با بیرون مکاتبه داشته‌است و ...

اهل بیت علیهم السلام هیچکدام برای دشمنان‌شان، آسایش نگذاشتند. سبک عملیات‌شان متفاوت بوده که خود این تفاوت هم برای ما نکات آموزنده‌ای دارد.

انسانی که محبت می‌شود، مقام فعلی پیدا می‌کند که آن مقام فعلش نیز خواستنی است.

اگر یک نفر آنقدر خداترس شود که در همه وجودش این خداترسی نمایان شود، برای شما قابل اتکاست. چون وقتی حرف می‌زند، منفعت شخصی را در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه منفعت الهی را در نظر می‌گیرد و همین باعث ایجاد اعتماد به وی می‌شود.

اگر فهمیدیم کسی، ما را برای خدا می خواهد، این، خودش اطمینان آور است.

خیلی وقت ها پیش می آید تصمیماتی به خاطر ترس تغییر می کند که در این حالت مشورت با انسان های صابر منفعت دارد چون ترسش را تحمیل نمی کند. (انسان صابر کسی است که پشتکار، تحول و تحلیل دارد).

صبر، ویژگی اتکا است.

کسی که صبر نداشته باشد نقطه ضعف های خود را در مشورت ابراز می کند.

انسان صابر در انفاق، تشخیص اجتماعی قوی دارد و سوراخ ها و شکاف های اجتماعی را می شناسد. حفر شناس است.

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتَوْا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)

آیه شدیداً اجتماعی است. مثل این که دارید به وسیله حج، رهبر تعیین می کنید.

آیات ۵۳ و ۵۴ هم همین حرف را به بیان دیگری تکرار می کند.

آدم وقتی قرآن می خواند، بعضی وقت ها بیچاره می شود. اگر نشد یعنی چیزی متوجه نشده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)

خداوند در این جا اشاره می کند که یکسری نبی و رسول فرستاده و بعد در آیه ۵۴ می گوید اغلب انبیاء علیهم السلام کشته شدند.

خدا رسول و نبی فرستاده که نوعاً هم، استهزاء، طرد، تکذیب و کشته شدند.

خداوند داستان انبیائی که کشته شدند را اینگونه عنوان می کند:

این انبیاء علیهم السلام آمدند، افق های خوبی داشتند، شیطان القاء کرد و چوب، لای چرخ این ها کرد.

خدا آنچه شیطان القاء کرد را نسخ نمود.

ظاهر آیه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله طرد شده اما از نظر خداوند آن که ناکام مانده شیطان است. خدا نظرش این است که شیطان نسخ شده یعنی نه تنها کاری پیش نرفته که حتی احکام آیات بیشتر هم شده است.

در سی که باید از این مطلب بگیریم چیست؟

به معرکه جهاد که وارد می شوی، از شهر بیرون می کنی، شکنجه می کنی و... همه این ها طبیعی است.

اما شیطان در مسیر حق تو هیچ القایی نمی تواند بکند و حرکت تو قوی تر می شود گرچه الان داری میروی زندان!!!!

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ آؤْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴)

تا ظرف وجود انسان چه باشد...

همان بلای پیامبر صلی الله علیه و آله می تواند برای تو فتنه شده و به ظلم و شقاق بعید تبدیل شود. (شقاق یعنی فاصله گرفتن از فطرت و انسانیت).

انسان همان موقع که شهادت اباعبدالله علیه السلام را در کربلا می بیند، همان وقت می بیند که امام می فرماید: «أَنَّ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ»

بعضی آیات در قرآن، واقعا آدم را بیچاره می کند. این آیات بیانگر سر صبر جمیلی است که حضرت زینب سلام الله داشت.

این که این مصائب را می بیند و می تواند بگوید «مارایت الا جمیلا»، سرش آیه ۵۴ است.

کانه سوره حج ، سوره جهاد است.

وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ (۵۵)

الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۵۷)

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸)

لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹)

ذَٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرْنَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَمُوءُ غَفُورٌ (۶۰)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱)

ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

از مناط‌هایی که آیت الله بهجت ره در خواص آیات مطرح می‌کنند این است که آیاتی که دارای مضمون خاصی است، خواص آن مضمون را اعطا می‌کنند.

این آیات، آیات صبر پیدا کردن در مواجهه با مشکلاتی است که دیگران بر انسان تحمیل می‌کنند؛ در زمانی که انسان در مسیر خدا در حال انجام دادن کاری است.

اگر زندانی‌اش کردند، خانواده‌اش را شکنجه کردند و ... این آیات، بویژه آیات شریفه ۵۸ تا ۶۰ را بخواند.

این آیات، آیات توحیدی است و به ما صبر می‌دهد. همان موقع قدرت پیدا می‌کنیم.

این آیات را نگاه کنیم هم کفایت می‌کند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳)

حس این آیه، حس کسی است که در حال شکنجه شدن است و آن را می‌شنود.

حس در حال هجرت است.

این آدم، سختی‌های هجرت را دارد؛ خدا با او چگونه حرف می‌زند، او چطور باید خدا را بخواند.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۶۴)

داستان‌هایی که درباره مومنینی که شهید می‌شدند؛ می‌خوانند؛ می‌گویند آنها گریه می‌کردند. گریه آنها نه از ترس بلکه به دلیل خواندن این آیات بود.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِنَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ
بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ (٦٥)

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (٦٦)

همیش از خیلی قبل، دلم می خواست بدانم امام حسین علیه السلام وقتی در صحنه کارزار هستند و می خواهند با مردم
بجنگند در دلشان چه می گذرد و درباره مردم چه فکری می کنند.

این آیات را حضرت می خواندند؛ این ها حرف های نهفته امام در صحنه مبارزه است.

روبرویش شمشیر می آید؛ او قاعدتا باید بگوید: آخ، و به فکر فرار باشد و ... اما او اینطور نیست.

این آیات، پشت صحنه یک زندگی انقلابی را در حین مبارزه و در حین وارد آوردن ضربات نشان می دهد. شاهکار
است.

این که قرآن معجزه است شکی نیست؛ اما آن آدم چقدر معجزه است که در آن لحظه ها یاد این موضوعات می افتد!

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (٦٦)

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ (٦٧)

وَإِنْ جَدَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (٦٨)

٦٨ منظور از جدال این نیست که دعوی لفظی با تو کردند بلکه یعنی با تو مقابله کردند.

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (٦٩)

أَلَمْ تَعْلَمِ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ (٧٠)

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ (٧١)

صحنه کارزار و طرف مقابل تان را نشان می دهد.

وَ إِذْ تُلَىٰ عَلَيْهِمۡ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ نَّعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا الْمُنْكَرَ يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمۡ آيَاتِنَا قُلْ اَفَاَنْتُمْ كُمۡ
بَشَرٍ مِّنۡ ذٰلِكُمۡ النَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَبَسَّ الْمَصِيْرُ (۷۲)

تصویرسازی این آیه را ببین. آنچه گفتیم برای شفاف می شود! خیلی آیه جالبی است.

ان شاء الله خداوند توفیق دهد از زندگی عافیت طلبانه و اسلام عافیت ، خارج و به اسلام هجرت و اسلام جهاد وارد شویم و حرکت کنیم.

«ربنا الله» گفتن، خیلی ارزش دارد.

ان شاء الله خدا حیات طیبه به ما عطا نماید صلواتی عنایت فرماید.

ان شاء الله در ایام عمرمان بتوانیم از لحظه لحظه، ثانیه ثانیه، ساعت به ساعت، روز به روز و سال به سال استفاده کنیم و ایام عمرمان هدر نرود **صلوات**

ان شاء الله قدر زمان، وقت و ایامی که رحمت‌های خاص نازل می‌شود را بیش از پیش بدانیم و ایامی که بر ما می‌آید و می‌رود را استفاده کنیم **صلوات**

تنوع ماه‌های عربی همانند تنوع فصول است. نویدبخش برکات و خیرات هستند. نوعاً هم خیرات‌شان معنوی است. محرم، صفر، رجب، شعبان و ...، ماه‌ها نو به نو می‌شوند؛ در این تنوع، جلوه‌های مختلفی از اسماء نازل می‌شود. حال آدم‌ها هم به خاطر این جلوه‌ها متفاوت است و برای این که از بهار ایام استفاده کنیم و مطلع خوبی برایمان باشد **صلوات**

در این جلسه آیات انتهایی سوره مبارکه حج را می‌خوانیم:

كُلُّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ (۶۷)

خیلی عجیب است که خدا منسک داشتن را در این آیه به امت مربوط می‌کند. هر جا امت هست، منسک هم هست. می‌خواهد امت کفر باشد یا امت حق.

از این آیه می‌توانیم بفهمیم شرط تحقق امت، منسک است.

لزوم وجود امت این است که امت در طول تاریخ بین اعتقادات، باورها و سبک زندگی‌ای که وجود دارد، هماهنگی و هم‌رنگی ایجاد می‌کند و این به تقویت اعتقادات منجر می‌گردد.

سطح تعادل مردم در امت بالا می‌رود و افراد را سریع به کمال مطلوب می‌رساند.

اگر امت شکل نگیرد استعداد‌های افراد شناخته نمی‌شود.

اگر انسان، موفق به تشکیل امت نشود به کمال انسانی دست پیدا نمی‌کند (سوره مبارکه هود)

کمال انسانی در رسیدن "یک انسان" به حقیقت نیست، یک فراوانی نیاز دارد. چون خیلی از استعداد های انسان اجتماعی است.

منسک خصوصیتی دارد که طی جلسات پیش توضیح داده شد.. منسک، یک عبادت نیست، جریانی از عبادات است که هم‌رنگی و هم‌شکلی می‌آورد همانند حج.

نکته‌ای بصورت کوتاه و کاربردی مطرح می‌کنم و از بحث منسک خارج می‌شویم.

گوش بدهید و بدون تفکر از آن عبور نکنید.

ورود و نتیجه‌گیری و پیشنهاد مطلبم را گوش کنید.

یکی از مواردی که به طور قطع جزء مناسک می‌باشد، حج است. آیا فقط حج منسک است؟

خصوصیت حج چیست؟

افراد مسافرت می‌کنند، در محل و جایی به نام مسجدالحرام جمع می‌شوند، قبله، قربانی، وقوف و ... از مشخصات آن است. همه چیز حول کعبه می‌چرخد.

فرد تمام این ویژگی‌ها و مشخصات را در این منسک آموزش می‌بیند و عملیات‌هایی را در یک بازه زمانی انجام می‌دهد.

در این میان، خداوند، خصوصیتی که برای بخش‌هایی از این منسک گذاشته را در جاهای دیگری شبیه آن هم قرار داده است. مثلاً مسجد که تشریف می‌برید، شأنش، شأن مسجدالحرام و احکامش هم همان احکام است.

تفاوتی بین احکام مسجدالحرام با مساجد دیگر (به جز اندکی) نیست جز ثوابش.

مثل این است که خدا مساجد را قرار داده تا مسجدهایی که در جاهای دیگر هست، علامت و نشانه‌هایی داشته باشد. در مسجد که هستی فکر کنی در شعبه‌ای از مسجدالحرام هستی.

اگر این‌گونه نگاه کنیم، دید انسان عوض می‌شود. فرقی هم نمی‌کند آن مسجد کوچک باشد یا بزرگ. همان خاصیت‌هایی که مسجدالحرام از محل آمد و شد ملائکه دارد، این مسجد هم دارد.

خیلی عجیب است. اتاقی بوده، محدوده‌ای بوده و هیچ شأنی نداشته. همین که اسمش خانه خدا شد، گویی سیستمش وصل می‌شود به خانه خدا و ملائکه اینجا می‌آیند.

اگر قائل شویم منسک‌های دیگری داریم مثل اربعین، روزه‌هایی که در جاهای مختلف خوانده می‌شود هم شعب آن زیارت می‌شود. اگر برای مقدور نیست الان نجف بروی، با روزه یک شعبه‌ای از آن زیارتگاه را درست می‌کنی.

خداوند برای هر منسک، علم و آیه قرار می‌دهد. از یک طرف، مناسک را بزرگ قرار می‌دهد و از طرف دیگر محل مناسک را بدون شعبه قرار نمی‌دهد.

این که پرچم امام حسین علیه السلام را در خانه‌ات قرار دهی و آنجا را شعبه حرم اهل بیت علیهم السلام کنی، فرق می‌کند با یک خانه ساده. خانه‌مان را مسجد نمی‌توانیم بکنیم اما حرم اهل بیت علیهم السلام می‌توانیم.

جمع‌بندی این حرف این می‌شود که با مختصر تفکر و توجهی می‌توانیم از خصوصیات مناسک، به بهترین وجه استفاده کنیم. با این که منسک در زمان‌های خاصی است اما می‌توانیم روزانه و ماهانه آن منسک‌ها را یاد کنیم.

اهل بیت علیهم السلام درباره آیه نحل در سوره مبارکه نحل می‌فرمایند این نحل، ما هستیم که در کندوهای شما رفت و آمد می‌کنیم و عسل را در کندوهای شما قرار می‌دهیم... این عسل، علم نافع است.

با پذیرش این صحبت‌ها آیات بعدی معنا پیدا می‌کند. چون خود عملیاتی کردن منسک به برنامه‌ریزی نیاز دارد که ممکن است عده‌ای آن را نپذیرند و با آن مقابله کنند.

وَإِنْ جَدُّوكُمْ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸)

نوعاً بر سر مناسک با انبیاء علیهم السلام جدال می شده است. اگر بنا باشد یک عمل عبادی خیلی قوی گذاشته شود، منسک از آن دسته اعمالی است که سر و صدا برپا می کند. مثل حجی که امام خمینی (ره) اعتقاد داشت. منسک حج بدون برائت امکان ندارد.

مناسک به دلیل اهمیت شان در امت سازی، محل های نزاع بوده اند.

اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْلِفُونَ (۶۹)

بیان این آیه برای موضوعاتی مثل قیامت و ولایت مطرح می شود.

«تخلفون» در قرآن برای احکام اساسی است. یعنی در مناسک، موضوعات اساسی مثل توحید، قیامت و امامت مطرح است و چون بصورت شایع مطرح است، اختلافات را دامن می زند.

به هر حال این موضوع به اختلافات دامن می زند. ماهیت منسک اینطور است.

در منسک، تعریف مان به عبادات عوض می شود در نتیجه نگاهمان هم عوض می شود ... مسجدی که برائت ندارد، مسجد بیت الهی نیست و نماد آن منسک نیست.

به همان نسبت که مسجدی یا روزه ای، از موضوع ولایت یا موضوعاتی که به حضور پرشور مردم در صحنه های اجتماعی دعوت می کند، خالی باشد، اسم آن روزه نیست، حج نیست و در نتیجه اسمش منسک نخواهد بود. مثل نماز بی روح است. نماز ساهون؛ نماز یراؤون.

أَلَمْ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰)

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱)

وَإِذَا تَنَالَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأَبْتُكُمْ بِشِرِّ مَنِ ذَٰلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِسِ الْمَصِيرِ (۷۲)

يَأْتِيهَا النَّاسُ ضَرْبًا مَثَلًا فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْأَلُهمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَّا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ (۷۳)

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (٧٤)

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (٧٥)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (٧٦)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (٧٧)

وَاجْهَدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَثَلًا لِبِرَائِهِمْ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (٧٨)

آیه ٧٨ آیه خیلی عجیبی است. از عجیب ترین آیات قرآن است.

می گوید جهاد کنید به گونه ای که حق جهاد را به جا آورید و بعد از آن می گوید در دین حرج نیست.

یعنی این که من جهاد می روم و کشته می شوم، اسمش، حرج نیست. منظورش این است که همه چیز ساده است.

در یک آیه، یازده جمله کنار هم چیده شده و هر کدام هم داستان خود را دارد.

در واقع شروع این آیه از آیه ٧٧ است.

در آیه ٧٢ نشان می دهد اگر کسی بخواهد آیات خدا را تلاوت کند، به هر حال عده ای خوششان نمی آید.

ما پذیرفته ایم به گونه ای زندگی کنیم که همه را راضی نگهداریم و گرنه خودمان را حذف می کنیم؛ اما رسولان اینطور نبودند. هر چند امکان داشت که رسولان را مورد تعرض قرار دهند؛ اما آنها با این حال از تلاوت آیات صرف نظر نمی کردند.

خدا از ما، آدمی می خواهد شجاع و بی باک که در هر صحنه ای، قدرت داشته باشد حرف خدا را بزند؛ هر جا هم به او تعرض کنند باز از این کار صرف نظر نمی کند.

یکی از حضار درباره امر به معروف و نهی از منکر پرسید

پاسخشان این است :

موضوعاتی که به توحید و باور مربوط می شود، قیمتش بالا می رود.

مُبلِّغُ بَدُونِ وَ تَبْلِيغُ دِينِ زَحْمَتِ دَارِد.

امر به معروف و نهی از منکر در این جهت، با وجود خطر برای خود و خانواده هم باید انجام بپذیرد. باید خطر کرد.

روایات امر به معروف و نهی از منکر، سطح بندی دارد.

وقتی موضوع بحث، حکومت دینی است، ثمن این امر به معروف و نهی از منکر، «جان» است.

آنهایی که از مرزها دفاع می کنند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، هر چند که جهاد هم هست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مِّثْلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (٧٣)

امروز باید این آیات را در خانه ها زد و همیشه دید تا مقهور سلطنت دشمن نشویم.

زیرا گاهی، توهمی در دل انسان ها وارد می شود که که فرعون ها و نمرودها قدرت و زور داشتند و آدم ها را می -

کشتند و این توهم را درباره دشمنان امروز هم دارد.

این آیه می خواهد سطح توان دشمن را به انسان نشان دهد.

«لَنْ يَخْلُقُوا»، نفی ابد است. می گوید این ها در هیچ زمانی، نه تنها نمی توانند حتی مگسی به وجود بیاورند که اگر

مگس، چیزی از آن ها برآید هم نمی توانند آن را سلب کنند.

مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (٧٤)

این گله خدا از انسان است و می فرماید: باید در ذهنت باشد که خدا از همه توانمندتر است.

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (٧٥)

این آیه قدرت نمایی خدا را سطح دیگری مطرح می کند.

خدا ملائکه و رُسُل را اصطفاء کرده است.

اصطفی: از خلوص است. خالص را برای خود انتخاب کردن؛ به مقام مخلصین نائل می شود.

اجتبی: برگزیدن است، بین یک گروه، به یک کسی، فضل و امتیاز می دهند؛ مثل این است که می گردید و هر چه طلا هست جدا می کنید.

اطمینان داشتن به رسول در این آیات مهم می شود.

در سوره مبارکه زخرف ، فرعون درباره موسی (ع) می گوید این بنده خدا می خواهد رسول باشد؛ یا باید زینت درباری داشته باشد یا مَلَكٌ داشته باشد؛ این فردی که ادعای پیامبری دارد هم از طبقه پایین است و اشراف زاده نیست و هم معلوم نیست چه می گوید!!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

این آیه برای ماست و خداوند از طریق ملائکه و رُسُلش آن را به ما رسانده است.

۱. رکوع کنید.

۲. سجده کنید.

۳. عبودیت کنید. (رکوع و سجده در عبودیت هست اما جدا آورده) این که سجده و رکوع بیرون می آید یعنی توجه ویژه ای به آن ها داشته و شأن آنها را ممتاز می کند.

۴. فعل خیر داشته باشید.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (٧٨)

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ:

خداوند از ما جهاد می‌خواهد آن هم به گونه‌ای که حق جهاد ادا شود.

مثل امام حسین (ع) جهاد کن. در زیارت اهل بیت علیه السلام می‌خوانیم: «اشهد أن جاهدت في الله حق جهاده»

من باید به گونه‌ای زندگی کنم که وقتی مُردم، امام معصوم علیه السلام بیاید و شهادت دهد که حق جهاد را به جا آورده‌ام.

امر را خاص نکرده؛ اما آنچه از گروهی خاص خواسته بود را از شما می‌خواهد.

هُوَ اجْتَبَاكُمْ:

شما را اجتنبی کرد و برگزید

وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ:

در جهاد دستت زخم شد، می‌گویی: حرج؟؛ بچه‌ات شهید شد، می‌گویی: حرج؟؛ کمی سطح‌ات را بالا بیاور!

مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ:

این آیین پدرتان ابراهیم است که بچه‌اش را برای خدا ذبح کرد.

هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ:

نام شما را مسلمان گذاشت

وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ:

هم رسول بر شما گواه باشد و بر این امر شهادت دهد و هم شما به مقام شهادت به دیگران برسید.

فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَآتُوا الزَّكَاةَ

وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ:

در زندگی فقط او مولای شماست.

در زندگی مسیر دیگری را انتخاب نکنید. در مولویت خود و مولایی خدا هیچ، کم نمیگذارد و از نصرت هم خارج نمی‌شود.

ان‌شاءالله با سوره حج توافق کنیم از آخ و واخ کردن، جزع و فزع کردن، چسبیدن به دنیا، از عدم تحمل‌هایی که در مسیر دین هست، هجرت نکردن‌ها، ترس از تبلیغ، ترس از یاد گرفتن و ... خارج شویم.

شجاع شویم؛ از آن آدم‌هایی بشویم که بشود روی آنها حساب کرد؛ در شهری مسیحی اگر وارد می‌شویم بتوانیم همه آنها را شیعه کنیم.

ان‌شاءالله سال بعد بینیم خانواده‌ها در شهری، کشوری دیگر رفته‌اند و موسسه زده‌اند و تبلیغ می‌کنند. اینجا خبری نیست!

باید به فرمانده و سرلشگرهای فرهنگی تبدیل شویم. قدرت نداریم، از قرآن اطلاعات نداریم، از نهج البلاغه و ... باید این‌ها اصلاح شود.

آدم اراده بکند، خدا برایش فراهم می‌کند.

سوره حج باید در ما ایده جهاد، سخت‌کوشی و .. ایجاد کند.

باید به گونه‌ای زندگی کنیم که امام معصوم علیه السلام بر عبودیت ما شهادت دهد. کسی نگوید که نمی‌شود.

ان‌شاءالله امام زمان عجل الله و اهلبیت علیهم السلام در بیداری، در خواب و مردن‌مان به مفاد آیات ۷۷ و ۷۸ سوره حج برای ما شهادت دهند. این دعا را از امشب یاد بگیریم.

از حرکت علمی باید شروع کرد. چون جهاد شما علمی است.

دانستن قرآن، فهم روایت، شیوه‌های احتجاج، دانستن مراتب سنی، نحوه ایجاد ارتباط و ... این‌ها مهم است.

شما باید صحنه سازی و معرکه آفرینی کنید. باید قله‌های مختلف را فتح کرد و برای این کار باید از نقطه‌ای شروع کرد. مثلاً مسجد محله، مدرسه‌های محله و ...

باید بتوانی مکان‌های سخت را فتح کنی.

باید تلاش کرد. ممکن است شما شش ماه مطالعه کنید تا بتوانید یک حرف را بزیند.

العلم سلطان. بوسیله علم می‌توانی سلطه پیدا کنی.

وقتی من نتوانم یک فامیل که همه شیعه هستند را به قرآن دعوت کنم؛ جایی که معاند هستند را می‌توانم؟!

خدارا شکر که خداوند برای همه ما محل‌هایی برای آنکه بتوانیم ایمان‌مان را پیشرفت دهیم قرار داده‌است.

پیشنهادم این است که، کسانی که کم‌سن‌تر هستند به دنبال تسلط به یک زبان باشند.

میزان تشنگی‌ای که از خارج از مرزها مشاهده می‌کنید بیشتر از تشنگی در داخل است.

۲. تسلط روی وسایل مجازی و استفاده بهینه از آن‌ها خیلی خوب است.

به نظر می‌رسد دانستن و کار کردن با شبکه‌های مجازی و تهیه خوراک برای آن‌ها ضرورت است.

امیدوارم با کارهای مجازی بتوان به شدت فضای قرآنی را در کشور و کل جهان گسترش داد.

پیام دریافتی ما از سوره حج، روحیه جهاد و رسیدن به شهادت با مانور منسک، بود که ان‌شاءالله تحت بیرق ولیّ

الهی بتوانیم آن را عملیاتی کنیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات